

بیانیه کمیته مرکزی سازمان بمناسبت سالگرد 16 آذر



۱۶ آذر (روز دانشجو)،

شعله ای که همچنان پا برجاست!

بقیه در صفحه 2

* دیدگاه *

کمیته های ضد جنگ، محتوا و جهت گیری
آذر درخشان بقیه در صفحه 16

فراخوان 16 آذر چپ کارگری دانشگاه های تهران

"سوسیالیسم تنها راه رهایی"
چپ کارگری دانشگاه های ایران بقیه در صفحه 8

من ساکت نخواهم ماند



تسلیمه نسرین در راجستان: من به بنگال باز میگردم
روشنگری بقیه در صفحه 9

تحولات جهانی و چشم انداز ها

سند اوضاع بین المللی

نقشه ها و سیاست های نو- محافظه کاران در خاور میانه تا کنون نتایج دلخواه آنان را ببار نیاورده اند. ماشین جنگی ایالات متحده و قدرت های متلف آن بخش بزرگی از این منطقه را به اشغال خود در آورده اند و از افغانستان تا عراق و لبنان و فلسطین را شخم زده اند. با این همه، پس از گذشت زمانی بیش از شش سال هنوز نتوانسته اند نظم دلخواه خود را در این کشور ها برقرار سازند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بقیه در صفحه 3

اپوزیسیون راست و پرنسیپ

مخالفت با هر نوع مداخله امپریالیستی

آرش کمانگر بقیه در صفحه 7

ادعائنامه ما علیه سرمایه داری

از برنامه سازمان راه کارگر بقیه در صفحه 20

لایحه فساد

آنچه در جامعه می بینید در اوین حکم است!



"واحد انتشارات مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" بقیه در صفحه 11

دگر گونی خاورمیانه

در مخفی گاه های چریکی کردستان

ترجمه یهروز عارفی

بقیه در صفحه 19

بیانیه کمیته مرکزی سازمان بمناسبت سالگرد 16 آذر

۱۶ آذر (روز دانشجو)،

شعله ای که همچنان پا برجاست!

جنبش دانشجویی به مانند سایر جنبشهای اجتماعی علیرغم سرکوب گسترده رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به پیشروی خود ادامه می دهد. در چنین فضایی، تلفیق کارمخفی و علنی و پیوند خوردن هر چه بیشتر با جنبش طبقاتی در بیرون از دانشگاه این پیشروی را بیشتر تضمین می نماید و ادامه کاری مبارزان را ممکن تر می سازد..

جنبشی که در تلاش تکوین وضعیت ناموزون خویش و فائق آمدن بر شرایط تا به امروز پشت سر گذاشته خود است، با خیز برداشتن به سوی جنبش های طبقاتی و مطالباتی، می تواند بحرکت درآید و البته در این راه چنانکه اشاره رفت، گامهای نخستین را آغاز کرده است. هر چند که هنوز در پیوندی ارگانیک با این جنبش هافرار نگرفته و فشار نیروهای رنگارنگ و رشکسته اصلاح طلب، نیروهای لیبرال، ملی مذهبی، سوسیال دمکرات های وطنی و غیره...، این پیشروی را کند می کند. چپ سر بیرون آورده از این جنبش، که نسل تازه ای از کمونیست های به میدان آمده را بشارت می دهد، نمی تواند بی ملاحظه به این مشکلات نقش کلیدی اش را در تعمیق این پیشروی ایفاء کند.

فاصله گیری از هر نوع ادعای اصلاح طلبانه، پشت کردن به نگرش های فرقه ای، غرق نشدن در بحث های مطلق ایندولوزیک و دعوای نظری، آن بستر مناسبی ایست که این جنبش بر پایه آن می تواند حرکت کند با پذیرش چندگانگی نظرات، بدور از هر مونی طبری این ویا آن گرایش، باید تلاش شود تا از شقه شقه کردن جنبش دانشجویی ممانعت به عمل آید.

امروزه در آستانه پنجاه و چهارمین سالگرد شانزده آذر؛ جنبش دانشجویی چون سایر جنبشهای اجتماعی دیگر، علیرغم درگیری جفت و تاق خود با نظام فقها بر سر مسائل مختلف، با خنثی معضل جدیدی نیز روبروست و آن تحریکات ویران ساز جمهوری اسلامی بر سر مسائل اتمی و انرژی هسته ای و سیاست های جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکا و متحدان اش است که بشکل جدی حیات جامعه ما را تهدید می کند.

مبارزه علیه جنگ طلبان داخلی و خارجی و افشای ترغیب های رژیم اسلامی و امپریالیسم آمریکا و تحریم های اقتصادی ویرانگر، وظیفه روزهمه آزادیخواهان، دمکراسی طلبان و سوسیالیست هاست. زیرا هر دو ارتجاع با اهدافی علیه مردمان ایران رودر روی هم قرار گرفته اند و برای سرکوب جنبش های اجتماعی و خانه خراب کردن ایرانیان و با خاک یکسان کردن و تکه تکه کردن سراسر ایران، عملا با هم همدستی می کنند.

جنبش دانشجویی بویژه چپ ها و کمونیست های درون آن با مبارزه برای تشکلهای مستقل دانشجویی و با همیاری و هماهنگی دیگر جنبشهای اجتماعی می تواند راه مقابله با این دو ارتجاع را هموار تر سازد.

خجسته باد ۱۶ آذر، سالروز مقابله دانشجویان با استبداد و

نخالتگری امپریالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

مرگ بر جنگ ارتجاعی تجاوزکارانه!

زنده باد آزادی **زنده باد سوسیالیسم!**

۱۳۸۶ آذر ۱۳۰۷ نوامبر ۲۰۰۷



در ایران، استبداد مذهبی و فلاکت عمومی رو به رشد است و خطر محاصره اقتصادی و تهاجم امپریالیستی هر روز جدی تر مطرح می شود، از یکسو جنبش های اجتماعی گوناگون، همچون: دانشجویان، جوانان، زنان، ملیت های تحت ستم، کارگران، بیکاران و... فعال تر و رادیکالیزه شده اند و از سوی دیگر حکومتگران می کوشند با تشدید فشار، سرکوب، دستگیری و زندان، اعدام های هر روزه، پیشروی این جنبشها را با موانع جدی روبرو سازند. در چنین پانیز شومی، آذر ماه نیز از راه رسیده است.

در حافظه تاریخی کشورما، در هر دو نظام (شاه و شیخ) آذرماه با کشتار و تجاوز به حقوق مردمان ایران تداعی می شوند: کشتار مبارزان جنبش آذربایجان و کردستان ایران در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، نظامی کردن صحن دانشگاه ازقوای کودتاگرو قتل سه چهره جنبش دانشجویی (شریعت رضوی- محدث قندچی- بزرگ نیا) در روز ۱۶ آذر ۳۲، به خون در غلتاندن دو چهره سرشناس آزادیخواه اپوزیسیون نظام پروانه اسکندری و داریوش فروهر و قتل نویسنده و مترجم دیگر اندیش مذهبی مجید شریف، شکنجه و قتل دو تن از سازماندهندگان اصلی کانون نویسندگان ایران و مدافعان پیگیر آزادی اندیشه و قلم بدون حصر و استثناء؛ محمد مختاری و محمد جعفر پویاندر آذرماه ۷۷ شماری از رویدادهای خونین این ماه هستند.

در ایران جنبش دانشجویی با شعار: اتحاد- مبارزه - پیروزی به راه افتاد و در طی این همه سال، هیچ مانعی نتوانست، مقاومت دانشجویان در زنده نگهداشتن نام ۱۶ آذر (روز دانشجو) را در هم بشکند.

آنچه طی چند ساله اخیر، فعالیت دانشجویان را برجسته می سازد، فراتر رفتن مبارزات دانشجویی از حصار محدود مطالبات صنفی درون دانشگاه ها و جهت گیری در همیاری با سایر جنبش های اجتماعی و رویارویی با تمامیت نظام جمهوری اسلامی است. هر چند در این زمینه ما با گامهای آغازینی روبرو هستیم. اما همراهی دانشجویان در اینجا و آنجا با مبارزات زنان، با اعتصابات کارگران سندیکای شرکت واحد و دیگر فعالان کارگری، با خانواده های اعدامیان دوگشتار ۶۰ و ۶۷ و بویژه همراهی با مادران و پدران داددار و دادخواه در جمعاعات گلزار خاوران و در برابر زندان اوین، نمودار کوچک این وضعیت تازه است. در همین راستا باید اضافه کرد: ابتکار عمل جمع آوری کمک های مالی، سازماندهی تظاهرات برای جلوگیری از اخراج اساتید مستقل دانشگاهها، گرد آمدن در فرم های اجتماعی ضد جنگ، تدارک تربیون های آزاد بر علیه سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیست ها و حامیان داخلی و خارجی آن، رودر رویی با سیاستهای جنگ افروزان رژیم، مقابله با سیاست نظامی نگهداشتن فضای دانشگاه و امنیتی ساختن آن توسط رژیم، هزینه های سنگینی راتابه امروز به دنبال داشته است.

مجموعه این تحریکات، موجب شده تا رژیم حلقه محاصره اش را برای سد کردن پیشروی بیشتر جنبش دانشجویی تنگتر کند. دستگیری، زندان، محاکمات در بسته، ستاره دار کردن دانشجویان، معلق کردن فعالان دانشجویی از ترم های تحصیلی، رودر رویی آشکار حراست و نیروهای امنیتی نظام در برابر پیشروی و رادیکالیزه شدن این جنبش، در ماههای اخیر شتاب بیشتری یافته است. تشدید این سرکوب ها و بگیر و به بند ها توسط رژیم جمهوری اسلامی که به بهانه خطر خارجی صورت می گیرد، در واقع برای بیرون رفت از بحرانی ست که خود نقش کلیدی در تشدیدش داشته و دارد. اما، مردم فریبناه تلاش می کند مبارزات فعالان جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی را به عوامل خارجی نسبت دهد. اتهام اقدام " علیه امنیت ملی " طی ماههای اخیر علیه فعالین دانشجویی، زنان، کارگران، روزنامه نگاران ... ناشی از همین سیاست ارتجاعی رژیم است. در راستای این سیاست است که زندان ها از آزادیخواهان پر می شوند و حلقه محاصره بر جنبشهای اجتماعی تنگ تر می گردد.

سند " تحولات جهانی و چشم اندازها " که مربوط به اوضاع بین المللی است، به آخرین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، (کنگره دوازدهم) در سال جاری، ارائه شد. اما از آنجا که این سند به موقع به کنگره سازمان ارائه نشده بود، لذا، کنگره، تصمیم گیری در باره آنرا به نشست عمومی سازمان، محول نمود. پس از دو جلسه عمومی سازمانی و پس از تبادل نظر و تصمیم گیری در مورد آن، اکنون این سند در اختیار افکار عمومی، بویژه اپوزیسیون ج.ا.ا قرار میگیرد. مسنول نشریه: منصور نجفی

تحولات جهانی و چشم اندازها

بخش نخست

وضعیت سیاسی جهان را مشخصه های چندگانه ی زیر بیان می کند:

۱- استراتژی نو- محافظه کاران حاکم بر دستگاه حکومتی ایالات متحده و پروژه ساختنمان یک "قرن آمریکایی جدید" در مسیر شکست کامل پیش میروند. طرح های کاخ سفید برای ترسیم دوباره جغرافیای سیاسی جهان بیش از پیش ناکارا از آب در می آیند. بر قراری سلسله مراتب حقوقی و سیاسی نوین در مناسبات بین المللی نیز در مسیری که برتری های نظامی و اقتصادی ایالات متحده را در قالب یک امپراطوری جهانی جدید نهادی سازد بیش از گذشته به هدفی دوراز دسترس تبدیل می شود. اکنون بیش از هر زمان دیگری بار عینی دکترین جنگ نامحدود، رویکرد یک جانبه گرا و سیاست پیش دستی در مداخلات بین المللی زیر سوال است.

نقشه ها و سیاست های نو-محافظه کاران در خاور میانه تا کنون نتایج دلخواه آنان را بیار نیاورده اند. ماشین جنگی ایالات متحده و قدرت های موثر آن بخش بزرگی از این منطقه را به اشغال خود در آورده اند و از افغانستان تا عراق و لبنان و فلسطین را شخم زده اند. با این همه، پس از گذشت زمانی بیش از شش سال هنوز نتوانسته اند نظم دلخواه خود را در این کشور ها برقرار سازند. سهل است، از حفظ موقعیت موجود و تثبیت مناطق تحت کنترل کنونی نیز روز به روز ناتوان تر می شوند. افغانستان عملاً به سرزمینی چند پاره تبدیل شده است، با پاره های در حال افزایش بیرون از حوزه کنترل نیروها اشغالگر و دولت دست نشانده آنان- فلسطین به صحنه ای تبدیل شده است که در آن کمدی دموکراسی- خواهی آمریکایی به یک نمایش رسوا کننده و تهوع انگیز کلونیالی ختم شده است. لبنان در فرایند یک جنگ سی روزه بر افسانه شکست ناپذیری اسرائیل مهر باطل زده است. بر فراز آتش و خون و ویرانی و وحشتی که سراسر این مناطق را پوشانیده، همه و هر چیز سر بر داشته است، مگر یک "خاور میانه بزرگ" که "یک قرن آمریکایی جدید" آن را وعده داده است.

۲- ناکامی های واشنگتن در خاور میانه بدون شک محصول عوامل متعددی است. در میان آنها، اما، بجاست بر دو عامل تاکید شود: اول، برجنبش های مقاومت در سرزمین های تحت اشغال و بیش از همه مردم عراق که در یک فرایند بی وقفه رو به گسترش است. این جنبش ها، صرف نظر از ایدئولوژی، هدف های سیاسی و خاستگاه اجتماعی شان، که از راست افراطی محافظه کار و ارتجاعی تا چپ پیشرو و مردمی را شامل میشود، به گونه ای روزافزون اراده قدرت های اشغالگر را به چالش می گیرند و بصورت مانعی در برابر طرح ها و برنامه های آنان ظاهر میشوند. چنین فرآیندی نشان میدهد که اتکا یک جانبه بر قدرت نظامی، حتی قدرت نظامی نیرومندترین ارتش جهان، برای مهار و سرکوب جنبش های مقاومت کمتر از آن کارایی دارد که واقع گراترین استراتژیست های پنتاگون پنداشته اند.

فرآیندهای جاری در منطقه بیان گر آنست که توسل به سببانه ترین اشکال خشونت، حتی به راه انداختن باند های ترور و کشتار جمعی و بر پاداشتن یک جنگ خالص تروریستی علیه مردم منطقه، ممکن است دریک کشور حمام خون براه اندازد و ملیون ها نفر را به خاک سیاه نشاند. میتواند به رشد ارتجاعی ترین گرایشات و محافظه کارترین نیروهای سیاسی و اجتماعی بیانجامد یا تنش های قومی و مذهبی و نژادی را شدت بخشد. اما لزوماً به استقرار نظم دلخواه قدرت های اشغالگر نمی انجامد و نمی تواند مردمی که زیر بار اسارت امپریالیستی و برده سازی خود نمی روند را به زانو درآورد؛ سهل است، حتی از دامنه مبارزات آنان بکاهد. این واقعیت در مقاومت رو به گسترش کارگران صنایع نفت عراق و نیز در ایستادگی خستگی ناپذیر زنان و دیگر نیروهای مدافع برابری و

آزادی در این کشور به روشنی منعکس است. در غیاب این مقاومت ها و ایستادگی ها، نقشه های امپریالیستی برای چپاول کامل تأسیسات و ذخایر نفت عراق، طرح های اشغالگران برای خصوصی سازی دارایی ها و منابع عمومی این کشور، و تلاش های آنان برای تثبیت و نهادینه سازی یک استبداد کلونیالی- مذهبی زن ستیز در این کشور، قطعاً، با موانع و ناکامی های کمتری رو برو میشد.

دوم، بر حرکت ها و جنبش های اعتراضی در سطح منطقه و در سراسر جهان. کارزارهای ضد جنگ و ضد اشغال نه تنها عامل موثری بوده اند در تقویت روحیه مقاومت در مناطق اشغال شده، بلکه با بسیج مردمی در کشورهای مختلف علیه تجاوزات امپریالیستی نقش موثری داشته اند در ناکام ساختن تلاش های واشنگتن برای جلب حمایت و همراهی سایر دولت ها با تهاجمات نظامی آمریکا در خاورمیانه. اکنون شمار اندکی از " دولت های دوست" باقی مانده اند که هم چنان به همکاری و مشارکت نظامی فعال خود با ایالات متحده در منطقه ادامه می دهند و بطور مشخص در تلاش نیستند که خود را از باتلاق جنگ عراق بیرون کشند. صحنه ی سیاسی خاور میانه نشان می دهد هر چه اعتراضات جهانی گسترده تر باشد، انزوای بین المللی واشنگتن در پیشبرد سیاست های سلطه گرانه اش بیشتر است. و نیز، هر چه مقاومت منطقه ای و محلی شدیدتر باشد، تردید در کار آبی اشغال نظامی برای رسیدن به هدف های جهان خوارانه شدیدتر است.

۳- در حالیکه طرح های نخبگان نو- محافظه کار تاکنون دستاوردهای مثبت قابل اعتنایی برای آنان در بر نداشته، اما برای موقعیت جهانی دولت ایالات متحده و نظم جهانی دلخواه آن قطعاً با عوارض منفی و پیامدهای ناخواسته ای همراه بوده است. تضعیف بیش از پیش هژمونی جهانی دولت ایالات متحده ملموس ترین پیامد اجرای این طرح هاست. ناکامی های نظامی در عراق و افغانستان در سرکوب مقاومت مسلحانه این کشورها بدون شک ضربه ی سنگینی است بر وزن و اعتبار ماشین جنگی آمریکا. در شرایطی که "دلار" و "رویای آمریکایی" بطور روز افزونی قابلیت های خود را از دست می دهند، زیر سوال رفتن قدرت نظامی، یعنی تنها اهرم باقی مانده برای حفظ هژمونی جهانی ایالات متحده، قطعاً تحولی است به شدت منفی به زیان این دولت.

تضعیف هژمونی جهانی دولت آمریکا به نوبه ی خود شرایطی آفریده است که در آن تناقضات و تضادهای درونی اردوی سرمایه و شکمکش های میان قدرت های جهانی فعال تر شوند و شکاف های موجود در مناسبات بین المللی عمیق تر گردند. این شرایط به تقویت نیروهای گریز از مرکز، اولویت یافتن منافع محلی و منطقه ای و تشدید رقابت میان دولت های اقماری منجر شده است. چنین شرایطی، هم چنین، بستری فراهم ساخته برای تقویت روحیه ی سازش ناپذیری در میان قدرت های رقیب و تشدید گرایش به ایجاد بلوک بندی های جدید در سطوح جهانی و منطقه ای. این واقعیت را نمی توان انکار کرد که، امروز در برابر امپراطوری جهانی آمریکا و نظام تک قطبی مطلوب آن، تلاش هایی برای شکل دادن به یک نظام جهانی چند قطبی آغاز شده و با اعتماد به نفس بیشتری پیگیری شود.

تضعیف دولت های اقماری، خصوصاً در سطح منطقه، و تشدید بی ثباتی سیاسی در سراسر خاور میانه پیامد دیگری است که ناکامی های دولت جورج بوش موجب شده است. اکنون می توان مدعی شد اگر فرآیندهای جاری در جهت برقراری نظم نوین پیش نمی روند، اما، قطعاً زمینه های مساعدی فراهم آورده است برای بوجود آوردن یک " بی نظمی" کامل در خاور میانه. نهایت اینکه، پیامدهای ناشی از اجرای سیاست های نو- محافظه کارانه دستگاه حاکمه ایالات متحده را زیر فشار گذاشته و سبب شده اند که شکاف ها و اختلافات سیاسی و جناحی عمیق تر و جدی تر شوند. این پیامدها هم چنین نوسانات در تصمیم گیری ها و ناپایداری در سیاست ها و رفتارهای جاری حکومتی را بصورت اموری عادی در آورده اند.

۴- ناکامی های این مرحله هر چند نخبگان حاکم بر دستگاه حکومتی آمریکا را به بازنگری در برخی از سیاست ها و داشته، اما آنها را از تعقیب هدف های سلطه جویانه منصرف نساخته است. بر پایی " نظم نوین جهانی"، و مقدم بر آن در دست گرفتن کنترل کامل خاور میانه، گزینه ای نیست که صاحبان قدرت در آمریکا، به رغم همه اختلافاتشان، بتوانند به سهولت از آن چشم ببوشند. برای

آنان، این گزینه نه تنها پاسخی است به تحولاتی که هژمونی دولت آمریکا را به چالش می خوانند، یا وسیله ای در خدمت کنترل رقاباتی که منافع کورپوراسیون های فراملی آمریکایی را تهدید می کنند، بلکه راهبردی است که مقابله با بحران های مرگباری که نظام جهانی سرمایه را، در کلیت آن، در خود فرو می برد در گرو اجرای آنست.

صرف نظر از لفاظی های ایدئولوژیک در گفتار سیاسی، یا ذهنیت گرایی بیمار گونه در تحلیل شرایط، و نیز صرف نظر از تصمیمات ماجراجویانه در اقدامات جاری، تردیدی نیست که رویکرد نو محافظه کارانه در تحلیل نهایی از الزاماتی پیروی می کند که بازتولید سرمایه داری جهانی در فاز کنونی اش دیکته می کند. در پاسخ به چنین الزاماتی است که، نخبگان نو محافظه کار از میان برداشتن موانع سیاسی موجود بر سر راه ادامه اجرای پروژه جهان گستری نو- لیبرال را به همان اندازه حیاتی می شناسند که فراهم آوردن شرایطی که در آن حیات اقتصادی و سیاسی جهان زیر کنترل کامل کورپوراسیون های آمریکایی درآید. نو محافظه کاران نیز، نظیر پیشینیان خود، مدل توسعه ی متکی بر تولید برای صادرات و شیوه ی انباشت توانگر سالارانه ای که نو لیبرالیسم مروج آنست را یگانه پاسخی می شناسند به بحران هایی که بازتولید سیستم جهانی سرمایه داری را از اواخر دهه ۶۰ به این سو دچار مخاطره ساخته اند.

اما، نسخه های نو لیبرالیسم در فرایند به اجرا درآمدن، در حالیکه بخشی از موانع را از سر راه حرکت آزاد سرمایه بر میدارند و شرایط مناسبی برای بیرون کشیدن کار اضافی فراینده و ارض آزمندی کورپوراسیون ها فراهم میسازند، خود عاملی هستند در پیدایش و شدت یابی شماری از چالش ها و بحران ها تازه؛ چالش ها و بحران هایی که بنویه خود برای ثبات و امنیت سرمایه جهانی خطر آفرین و مهلک اند. از درون چنین تناقضی و در تلاش برای غلبه بر آن است که نو- محافظه کاران بسیاری از سیاست های کلیدی خود را بیرون میکشند و توضیح میدهند. آنان بر این باوراند که، راه خروج از مدار بسته بحران های موجود دو سویه است: گسترش دامنه مداخلات مستقیم در سراسر جهان در یک سو و تمرکز هر چه بیشتر قدرت در واشنگتن در سوی دیگر. در این راستا، آنان دست زدن به یک جراحی بزرگ در سامانه سیاسی حاکم بر جهان و ایجاد تغییراتی رادیکال در ساختار فرماندهی آن را از جمله اولویتهای خود می شمردند.

۵- جهان گستری سیاست ها و برنامه های نو لیبرالی در طول سه دهه گذشته دگرگونیهای ساختاری و نهادی عمیقی را در پی داشته است. این دگرگونی ها صرفنظر از بازتاب هایش بر مناسبات میان قدرت های اصلی سرمایه داری و تشدید رقابت و تنش میان آنان حول چگونگی کنترل بازارها و منابع استراتژیک جهانی، بر زندگی روزمره میلیاردها نفر از مردم سیاره ما و بر حیات اجتماعی و سیاسی آنان نیز بگونه ای بشدت مخرب اثر گذاشته است. درست این دسته تأثیرات است که نیروی انفجاری عظیمی را در بطن جوامع سرمایه داری انباشت کرده اند و نظام فرمانروایی کنونی را در سطوح ملی و بین المللی به چالش گرفته است.

به عنوان مدلی از توسعه ی و انباشت، نو- لیبرالیسم بر سیاست های متعددی استوار است که آزاد سازی، خصوصی سازی و جهانی سازی ستون فقرات آن را میسازند. اجرای این سیاست ها از سالهای دهه ی هفتاد به این سو جهان را به آستانه ی سقوط به یک بربریت کامل کشانده است. این سیاست ها بقاً سیستم موجود را در گرو جهانی سازی فقر، محرومیت و نابرابری قرار داده اند و در مسیر نابودی سر چشمه های اصلی تولید ثروت، یعنی انسان (کارگر) و طبیعت (زمین)، راهی برای تداوم و گسترش سرمایه داری در مرحله ی کنونی تحول اش جستجو می کنند.

بامقررات زرداری از سرمایه مالی و آزاد سازی تجاری فرآیند سلب مالکیت از تولید کننده مستقل در سراسر جهان شتابی سرسام آور پیدا کرده است. این فرآیند دست در دست خصوصی سازی منابع عمومی سبب شده است که سالانه سیلی از دهقانان خانه خراب شده در کنار میلیون ها نفر کارگران اخراجی بنگاههای خصوصی و عمومی به دریای عظیم ارتش ذخیره ی کار فرو ریزند. این فرآیند به شکل گیری پروتلیاریای انجامیده است که نه از کمترین حقوقی برخوردار است و نه بطور رسمی شناسایی می شود. جمعیت پروتلیاریای غیر رسمی در نقاط مختلف جهان امروز با شتابی ۳ تا ۵

برابر بیشتر از پروتلیاریای رسمی رشد میکند. در اردوی کار غیررسمی خوش شانس ترین کارگران آنهایی هستند که یک کار موقت و یا پاره وقت مزدی پیدا می کنند. آنچه باقی میماند و بر شماره و نسبت اش پر شتاب افزوده می شود، پروتلیاریای است بدون کارخانه، بدون کارگاه و بدون کار، با حیاتی که ادامه اش مستلزم دست و پا زدن بی وقفه است برای تأمین یک معیشت حد اقل و جنگ زدن به هر وسیله ای برای زنده ماندن .

سقوط شدید دستمزد ها در سطح جهان و انفجار فقر در مناطق شهری پیامدهای بعدی اجرای این سیاست ها هستند که لاجرم با گسترش سرطانی شهرهای زاغه ای و حلبی آبادها همراه است. امروز زاغه نشینان بیش از یک سوم کل جمعیت شهری جهان را تشکیل می دهند. در حالیکه این شیوه زیست و اسکان با آنچه در سالهای پایانی قرن نوزده و اوایل بیستم در برخی جوامع صنعتی جهان وجود داشته است شباهت های بسیاری دارد، اما در یک چیز قطعاً با آن دوره متفاوت است: امروز دیگر این شکل از سکونت جنبه ی موقتی و انتقالی ندارد. بعکس، فرایند گسترش شهرهای زاغه ای در جهان کنونی یکی از مشخصه های ثابت نظم زیستی سرمایه است و در مسیری پیش می رود که نابرابری های طبقاتی راه جدایی های کامل مکانی و کالبدی تبدیل می کند و تنش های اجتماعی را ابعادی انفجاری می بخشد.

از درون این دگرگونی ها، جهانی در حال پیدایش است که بیش از هر چیز به یک موزه کامل و زنده همه ی اشکال تاریخی بهره کشی شباهت دارد. در کنار کار مزدی، بسیاری از اشکال کار غیر مزدی، از اجباری تا داوطلبانه و تا بردگی خالص احیاء شده اند. بکارگیری کودکان خریداری یا اجاره شده در سنگین ترین کارها و در بدترین شرایط در سطح وسیعی از جهان بی رحمانه ترین اشکال بردگی در تاریخ را روسفید کرده است. زناتی که بعنوان برده ی خانگی یا روسپی در تجارت سکس خرید و فروش می شوند؛ کارگران مهاجر غیر قانونی که در ازاء یک پناهگاه و یک وعده غذا به انجام شاق ترین کارها رضایت می دهند؛ بیکارانی که بجای قاطر به گاری و درشکه بسته میشوند، یا بطور مستقیم در خدمت حمل کالا و مسافر درمی آیند مثنی است از خروارها شاهکاری که در این موزه به نمایش گذاشته شده اند.

در حالیکه رقابت ها و تنش های درونی سرمایه ی جهانی از یک سو ومقاومت های قربانیان آن از سوی دیگر نظم حاکم بر چنین جهانی را به چالش گرفته اند، اتکاء به مکانیزم های بازار واهرم های اقتصادی برای بازتولید آن کمتر از همیشه پاسخگو است. چنین جهانی را نمی توان برپا داشت، تضادها و تنش هایش را مهار کرد و آن را حکومت پذیر ساخت مگر با تمرکز بخشیدن به ساختار قدرت سیاسی در سطح جهانی وتوسل به برهنه ترین اشکال خشونت. مدیریت سرمایه، خواه جمهوری خواه، خواه دموکرات، یا لیبرال و محافظه کار، زمانی که اقتدار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کم رنگ می شود، ناچار است میدان را به تفنگداران دریایی بسپارد و به این واقعیت گردن گذارد که نظم دلخواه خود را بدون زندان "گونتنامو" نمی تواند برقرار کند؛ خواه آن را در سواحل کوبا بنا کند، خواه در لهستان و اسرائیل یا عراق و افغانستان و اندونزی.

۶- تغییرات ساختاری در موقعیت نیروی کار و رویکرد آمرانه دولت ها در باز تولید اجتماعی، هر چند بر اشکال و عرصه های مبارزه طبقاتی تأثیرات جدی داشته است، اما، به تسلیم و انفعال توده ی کارگر و زحمتکش منجر نشده است. لگد مال شدگان از تجربه ی مستقیم خود در طول چند دهه ی گذشته دریافته اند که انفعال و سازش در برابر دیکتاتوری سود مساوی است با سقوط بیشتر به ورطه ی فقر و فلاکت و بی حقوقی. رشد و گسترش جنبش های مقاومت در برابر پروژه نو- لیبرال و حرکت های اعتراضی علیه عوارض و پیامدهای اجتماعی آن در سطح جهان امروز واقعیتی انکار ناپذیر است.

امروز اعتراض علیه خصوصی سازی میلیون ها نفر را در سراسر جهان بسیج کرده است و از دانشجویان فرانسوی تا معدنچیان بولیوی و تا کارگران حمل و نقل پاکستان را به صفوف مبارزه کشانده است. مبارزه علیه کاهش دستمزدها و تنزل سطح زندگی به صورت امواج پیوسته ای از حرکت های اعتراضی پنج قاره را در می نوردد و از ریسنده و بافنده مصری و تفنگر نیجریه ای تا نیشکر کار ایرانی و کارگر ساختمانی اماراتی را به جنبش در آورده است.

دسترسی به فضای زندگی و منابع تولید وسایل معیشت توده عظیمی از محرومان را در سراسر جهان به خیزش واداشته است. جنبش های مصادره زمین از برزیل تا هند و مکزیک امتداد یافته است و میلیون ها دهقان بی زمین و کارگر کشاورزی را در گردان های خود سازمان داده است. جنبش های مصادره کارخانه ها و بنگاههای تعطیل شده، شمار زیادی از کارگران بیکار را از آرژانتین تا بریتانیا زیر چتر خود گرد آورده است.

مبارزه علیه تورم و گرانی، اعتراض علیه تخریب سکونتگاههای غیر مجاز، و نیز اعتراض نسبت به ستم و تبعیض نژادی، ملی، قومی و مذهبی عرصه های دیگری هستند که بطور زنجیره ای توده ای محروم و فرو دست را به حرکت و اقدام جمعی فرا میخوانند. به یی موارد بیافزاییم، جنبش های بومیان در آمریکای لاتین، کاتادا و استرالیا، جنبش های دانشجویی علیه کار کودکان، جنبش های تحریم علیه کورپوراسیون های فراملی، علیه مارک، علیه مصرف گرایی، علیه فوق استثمار در فروشگاههای عظیم زنجیره ای نظیر وال مارت، و نیز جنبش های محیط زیست و زنان، جنبش های ضد سرمایه داری و ضد جنگ و ضد تسلیحات هسته ای و بسیاری دیگر.

وجود این حرکت ها نشانه ی آتست که در میان توده های محروم و غارت شده، ظرفیت حرکت و مقابله وجود دارد که اگر مادی شود قادر خواهد بود به صورت نیروی موثر در صحنه سیاسی جهانی عمل کند. همین ظرفیت ها در مسیر تحول خود، حتی می توانند خلاء تاریخی موجود را پر کنند و بصورت فاعل تغییر و انتقال ظهور کنند. دستاوردهای خیزشهای سالهای اخیر در برخی از کشورهای جهان تاییدی است بر این مدعا. آمریکای لاتین، با گشودن رادیکال ترین جبهه های نبرد علیه نو لیبرالیسم، امپریالیسم و الیگارش بومی، بیشترین پیروزی ها را به نام خود ثبت کرده است و ظرفیت رشد یابندگی و قدرت فرا روی جنبش های مردمی را بخوبی آشکار ساخته است.

در ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوا و اکوادور دولت های کارگزار بانیکی جهانی و رژیم های اقماری ایالات متحده برکنار شده اند و نیروهای راست و محافظه کار و پرچمداران نولیبرالیسم به شکست های سنگینی تن داده اند؛ مطالبات جنبش ها از توقف برنامه های خصوصی سازی و خلق ید از کورپوراسیون های چند ملیتی و نهایتاً اصلاح سیستم حاکم فراتر رفته و در برخی از این کشورها به سمت شکستن سرمایه داری و عبور از آن گرایش یافته است؛ کارزارهای اجتماعی درون جنبش های انقلابی همبسته میشوند و همراه با احزاب چپ جدیدی که در حال شکل گیری اند صحنه ی سیاسی این کشورها را به گونه ای دراماتیک دگرگون میسازند.

به برکت تجربه های مستقیم مردم اعماق در ساختن دموکراسی هایی که از پایین بنا میشوند، جادوی "انقلابات مخملی" نیز در این کشورها به شدت کم اثر شده است. مداخله سیاسی در این کشورها با توسل به شعار "کمک به دموکراسی" برای واشنگتن مطلقاً به سهولتی نیست که در اروپای شرقی یا برخی از جمهوری های سابق شوروی تجربه شده است. رادیکالیزه شدن خواست ها و تقویت خصلت طبقاتی مبارزات موانع بزرگی هستند بر سر راه دولت آمریکا برای تحت کنترل درآوردن فرایند های سیاسی در این کشور ها و قالب گیری آن ها در چهار چوب منافع کورپوراسیون های چند ملیتی. زمانیکه جنبش های مردمی و انقلابی مناسبات کالایی و مالکیت سرمایه داری را به چالش میگیرند و مردم سالاری مشارکتی شالوده های خود را بر نابودی نخبه سالاری بنیاد مینهد، امپریالیسم بخشی از مهمترین ابزارهای خود را برای به راه انداختن "انقلابات مخملی" از دست میدهد. در چنین شرایطی، دیگر نه تلاش هایش برای سوار شدن بر سازمان های غیر دولتی و اتحادیه های کارگری و انجمن های دانشجویی و جمعیت های حقوق بشر به گونه ای موثر به نتیجه خواهد رسید و نه بسیج امکانات عظیم اطلاعاتی و ارتباطی و رسانه ای و مالی معجزه ای خواهد کرد. تاکتیک هایی چون برآوردن "متعادل تر ها"، به حاشیه راندن "تند روها" و حمایت قطعی از "خودی ها" نیز تنها زمانی به گونه ای تعیین کننده کارایی پیدا خواهند کرد که فرایند گسترش و عمق یابی مبارزات کند یا متوقف شود. تا زمانی که جنبش های انقلابی در مسیر عبور از سرمایه داری به پیش روی ادامه میدهند و تلاش های گوناگون برای ادغام آن ها درون ساختارهای سیاسی

حاکم بی نتیجه مانده باشد، برای پیروزی "انقلابات مخملی" زمینه ی مساعدی فراهم نخواهد بود.

با این همه، حتی در آمریکای لاتین نیز نه تنها دست آوردهای کنونی به مسیری بازگشت ناپذیر داخل نشده اند، بلکه، با رکود و توقف نسبی تحولات انقلابی در برخی از کشورهای این قاره، این دستاوردها نیز در معرض خطر قرار گرفته اند. واقعیت این است که دولت هایی که در ونزوئلا یا بولیوی و اکوادور روی کار آمده اند غالباً از درون ائتلاف هایی جوشیده اند که بر سازش های طبقاتی استوار بوده اند و تحولات بعدی آنها بیش از آنکه از خصایص درونی آنها ناشی شود محصول فرایند های سیاسی است که در سطح جامعه شکل بگیرند. در شرایطی که نهادهای بورژوازی دولت ها دست نخورده باقی مانده اند و تلاش برای رسیدن به "انشتی طبقاتی" و مصالحه با قدرت های امپریالیستی نیرومند است، گرایش این دولت ها، در وجه غالب، بر مهار و کنترل جنبش های مردمی است و نهایتاً ادغام آنها؛ به تعبیر دیگر معکوس کردن رابطه ی تا کنونی میان آنها و جنبش های مردمی. و این همان نقطه ی عطفی است که پس از آن، دست آوردهای تا کنونی نیز میتوانند هدف تهاجم قرار گیرند.

با این فرض که در وضعیت کنونی، حرکت های مردمی و کارزارهای اجتماعی و سیاسی موجود بطور عمده در دایره جنبش های مقاومت و اعتراضی قرار میگیرند و بیش از آنکه نقشی انتقال دهنده داشته باشند، بصورت نیروهایی بازدارنده و سد کننده عمل میکنند، میتوان گفت که ظرفیت تاثیر گذاری آنان بر تحولات آتی، مقدم بر همه، مشروط است به تحولات درونی خود آنها. کلید معمای تحولات سیاسی آینده خواه در محدوده کشورهای معین و خواه در پهنه جهانی نیز در پاسخی است که به همین پرسش داده خواهد شد. سمت گیری جنبش های مقاومت و حرکت های اعتراضی، و نیز ظرفیت تاثیر گذاری و قدرت دگرگون سازی و بنیاد گذاری آن ها، مشروط است به عواملی گوناگون: از میان این عوامل، اما، جنبش سیاسی ای که به آن بپیوندند بدون شک اهمیتی محوری دارد.

۷- امروز دلیل های سیاسی محدود به کمونیسم و سوسیالیسم یا آنارشیزم و فمینیسم نیست. ناسیونالیزم، فاشیسم و بنیاد گرایی مذهبی نیز پرچم های خود را بلندتر از گذشته در سراسر جهان بر افراشته اند. محافظه کاری راست افراطی فضای حرکت خود را بطور طبیعی درون شکاف های مذهبی، قومی، ملی، جنسی و نژادی قرار داده است و از طریق عمیق کردن این شکاف ها می کوشد برای رشد خود زمینه های مناسبی فراهم سازد. واقعیت این است که تحولات سه دهه گذشته به این تلاش کمک کرده و بستر مساعدی برای رشد پایه های اجتماعی گرایشات محافظه کارانه در میان توده ی محروم و ستم دیده فراهم ساخته است. فرایند های بهم پیوسته ای چون غیر رسمی شدن بازار کار، اتحادیه زدایی و اتمیزه شدن طبقه کارگر از جمله زمینه هایی هستند که گرایشات گریز از مرکز را در میان توده های کار و زحمت تقویت کرده و رقابت برای پیدا کردن یک فرصت شغلی یا یک سر پناه را در میان آنان دامن زده است.

بکار گیری شیوه های موثر مبارزه نیز امروز یک معضل جدی در برابر حرکت های جمعی است. روشن است که برخی از شیوه های رایج مبارزه، نظیر نافرمانی مدنی، اشتغال، راه بندان و یا شورش های شهری می توانند از طریق اختلال در محیط باز تولید، خصوصاً مدارهای گردش کالا، ضعف های کنونی نیروی کار در محیط تولید [بکارگیری گسترده حربه ی اعتصاب] را جبران کنند. هم چنین، استفاده ی گسترده از وسایل رایانه ای و ارتباطات ماهواره ای و نیز تلفن های همراه، امروز امکاناتی طلایی برای ارتباط گیری، بسیج و سازماندهی بوجود آورده و برخی از مهم ترین ضعف های جنبش های توده ای - طبقاتی، خصوصاً آن ها که بیرون از محیط های کار رسمی شکل می گیرند، را جبران کرده است. اما، گرایش به سمت خشونت کور نیز فرایندی است که در میان برخی جنبش های اعتراضی در حال گسترش است. گرایشی که بطور عمده خود را در بکار گیری شیوه های تروریستی بیان می کند و مردم عالی را هدف کمربند های انتحاری قرار می دهد. رواج چنین شیوه هایی از اقدام و حرکت بدون شک قبل از هر چیز به ایجاد فضایی کمک خواهد کرد که در آن تنها نفرت و یاس رشد خواهد کرد و به هارترین باندهای امپریالیستی امروز جهان فرصت خواهد داد

که از آن برای توجیه سیاست های تجاوز گرانه و سلطه جویانه خود بهره گیرند.

بخش نهم

بررسی وضعیت سیاسی جهان، ما را به این نتایج می رساند :
الف: بحران ساختاری باز تولید سرمایه داری جهانی را از دو سو دچار اختلال ساخته است. تنش و بحران درمناسبات میان کار و سرمایه که بصورت بسیج طبقاتی و حرکت های گسترده ی اعتراضی بیان می شود از یک سو، و تشدید رقابت و کشمکش در اردوی سرمایه و میلیتاریزه شده مناسبات بین المللی از سوی دیگر -ب- چنین وضعیتی چشم اندازهای متناقضی در برابر می نهد. نه تنها انتقال به دنیای بهتری را نوید می دهد، بلکه خطراتی است جدی نسبت به سقوط به یک بربریت محض. درست از همین رو، نجات جامعه ی بشری از نیروهایی که آن را به طرف نابودی می برند در گرو آنست که امکان انتقال به یک دنیای بهتر، یک دنیای سوسیالیستی، به یک واقعیت زنده تبدیل شود .

ج- نیروی انتقال و " فاعل تاریخی" را بزرگ ترین اقیانوس جهان ذخیره کرده است : اقیانوس توده استثمار شده، غارت شده، محروم و تحت ستم. این اقیانوس باید موج بردارد و این ذخیره ها باید به حرکت در آیند . چنین اتقافی درگرو تحقق دو پیش شرط اصلی است . نخست یافتن کاتالهای که بسیج گسترده اجتماعی در آن ها جریان پیدا کند . دوم - بر پا ساختن شبکه هایی که این کاتال ها را به هم متصل کند، جریان های درون آن ها را بهم گره زند و درمقیاسی جهانی سازمان دهد. دراین راستا لازم است :

نخست - بر شماری از معضلات نظری و سیاسی غلبه کنیم : از جمله بر این تصور چیره شویم که گویا میتوان در رویارویی با نظام حاکم جهانی کارزار های ضدامپریالیستی را از پیکار ضد سرمایه داری جدا ساخت. یا میتوان مبارزات ضد امپریالیستی را در قالب کشمکش های موجود میان قدرت های امپریالیستی [شمال] و دولت های ملی گرا [جنوب] تعریف کرد. وبنابر این، میتوان دست در دست هر رژیم ارتجاعی و سرکوبگر ضد-غربی نهاد و جنبش های فراگیری را در مقابله با قدرت های امپریالیستی در یک سطح جهان سازمان داد. واقعیت این است که امروز کمتر از همیشه می توان نظم سیاسی سرمایه داری را از مدل انباشت آن جدا ساخت؛ در مقابل نو- لیبرالیسم زانو زد ، اما ، همزمان علیه نظم جهانی وکانون های قدرت در آن شورید

هم چنین لازم است، براین توهم دردناک فایق آییم که گویا از درون شکاف های موجود در اردوی سرمایه، می توان به جستجوی نیرویی برای مهار گرایشات سلطه جویانه آن رفت، یا با اتکا به چنین نیرویی میتوان برتمايلات تجاوزگرانه و جنگ افروزانه قدرت های برتر سرمایه داری نقطه پایان گذاشت. خطای بزرگی است هرگاه واقعیت قلمب بندی حول حادثترین رویارویی های جهان امروز فراموش شود. یعنی نادیده گرفته شود که شکافی از شمال تا جنوب سیاره ما عبور میکند و آن را دو نیمه میکند؛ یک نیمه را انتلاف آن طبقاتی شکل میدهد که بر دولت های سرمایه داری حکم میرانند و نیمه دیگر را طبقاتی تعریف می کنند که این دولت ها بر آن ها حکومت میکنند. این واقعیت بدان معنی است که، شکاف های موجود در میان قدرت های حاکم بر دولت ها سرمایه داری در بهترین حالت ممکن است شرایط را برای پیدایش و رشد نیروهایی مساعد سازند که از اعماق استثمار، تابراری، ستم و محرومیت می جوشند. نیرو هایی که بقا خود را در گرو مبارزه پیگیر علیه سلطه جویی و تجاوزگری و جنگ افروزی سرمایه داری جهانی مییابند.

در سمت مقابل نیز به نظرانی باید پایان دهیم که رهایی از چنگال رژیم های ارتجاعی ، ضد مردمی و خودکامه حاکم بر کشورهای پیرامونی را جزبمذد مداخله قدرت های برترامپریالیستی ممکن نمی دانند. نظریاتی که سرشت چپاولگر، سلطه جو و بیبادگر این قدرت ها را انکار میکنند، می کوشند با مانور روی ناسازه هایی چون "مدرنیته و گذشته گرای"، یا "جهانی شدن و محلی گرایی" برای دولت های امپریالیستی رسالتی دموکراتیک بیابند و در حمایت از "انقلابات مخملی" فراخوان صادر کنند.

دوم - برای به صحنه آوردن همه ظرفیتهای مبارزاتی نیروی کار و گسترش عرصه های نبرد طبقاتی به لحاظ نظری و سازمانی تدارک ببینیم. در این راستا گشودن جبهه های تازه ای بیرون از محیط های تولید رسمی حیاتی است. مکان های سکونت (محیط های مصرف) یکی از با اهمیت ترین آن ها است. در چنین مکان هایی است که نیازهای فوری و حیاتی جوشان اند وانگیزه های حرکت و

اقدام روزمره نطفه می بندند؛ جغرافیایی که در آن کم هزینه ترین اشکال مبارزه در دسترس انبوه ترین مردم است و حق انتخاب از اختلال در نظم شهری و گردش کالایی ، تا تخریب و محاصره و فشار مستقیم بر اقتصاد رسمی را شامل میشود. در شرایطی که موقعیت نیروی کار برای رویا رویی با سرمایه در محیط تولید رو به ضعف گذاشته و توقف تولید برای صدها میلیون مردم بیکار و به حاشیه رانده شده ناممکن و برای بسیاری دیگر دشوار شده است، گشودن جبهه ی وسیعی در این محیط اهمیتی راهبردی دارد.

باز تولید اجتماعی جبهه ی دیگری است که گسترش کارزارهای ضد سیستمیک در آن راهگشا ست. با این پیش فرض که نیروی فعال در این عرصه به مراتب فراتر است از معلمان، پرستاران، پزشکان و سایر مزد و حقوق بگیران مشابه در بخش رسمی، در این جا، بسیج نیروی کار پرداخت نشده هدف اصلی تاکید است. یعنی، به میدان آوردن آنانی که با یک احتساب ، امروزه بیش از نیمی از نیرویی را عرضه می کنند که برای تولید و باز تولید کل نیروی کار در سطح جهان ضروری است. از آنجمله اند کارکنان خانگی، کارگران کارگاههای فامیلی ، بردگان جدید، کودکان کار، زندانیان در اردوگاههای کار اجباری. موفقیت در این سمت به معنی آنست که توده ی عظیمی از مردم که استثمار می شوند (خواه داوطلبانه ، خواه به اجبار) وبه گونه ای بی جبره و موجب به سر پا نگاه داشتن نظام اجتماعی سرمایه و گردش چرخ آن کمک می کنند به حرکت در آیند و حلقه ی محاصره را پیرامون نظام حاکم تنگ تر سازند. چنین تحولی قطعاً بر قدرت مقابله کار در برابر سرمایه خواهد افزود.

سوم: برای شکل گیری یک جنبش سیاسی فراگیر اقدام کنیم . جنبشی که قادر باشد حرکت ها و مبارزات طبقاتی مردم اعماق را بهم گره بزند و هدف های فوری خود را از درون نیازهای آنان بیرون کشد. در این راستا تلاش ها به جایی نخواهد رسید اگر یک جنبش سیاسی قادر نباشد به مسایل و معضلات روزمره در یک سطح رضایت بخش پاسخ دهد . هر چه از نردبان محرومیت و ستم کشیده گی پائین تر رویم، بسیج اجتماعی و طبقاتی بیشتر مشروط می شود به توانایی آن جنبش در حمایت از مبارزه ی توده ی فرودست برای بقاء. فراتر از این، مشروط می شود به توانایی اش در ایفای نقش مددکاری اجتماعی و پر کردن خلاء ناشی از خروج دولت ها از عرصه بازتولید نیروی کار. بنا نهادن یک دنیای دیگر، یک دنیایی سوسیالیستی، به دست آنانی که در جهنم سرمایهداری هر روز و هر ساعت خاکسترمی شوند محتاج آنست که همگان باور کنند سوسیالیسم نه صرفاً امر فرادا، بلکه هم چنین پاسخی برای امروز است ؛ نه از بالا، بلکه از پائین بنا می شود؛ و نه لزوماً پس از کسب قدرت سیاسی، بلکه همراه با قدرت یابی و پی افکندن ساختار نوینی از قدرت برقرار می ی شود.

و بالاخره ، یک جنبش سیاسی فراگیر، زمانی قادر خواهد بود به هدف های خود نزدیک شود که از شکاف های بی شماری که مردم کار و زحمت را تکه پاره می کند عبور کرده باشد. ناکامی در غلبه بر رقابت های و تنش های موجود حول مسایل نژادی، جنسی، قومی یا مذهبی، در میان آنان به معنی آن است که اجازه داده شود که هر بخش از این مردم به نیروی سرکوب بخش دیگر تبدیل شود . اجازه داده شود که ناسیونالیسم، فاشیسم ، بنیاد گرایی مذهبی و پوپولیسم شکاف های موجود در اردوی کار را از نفرت و بیزاری پر کنند و کارگران و توده ی زحمتکش را درحیات فرقه ها و جماعت های دشمن رو در روی هم قرار دهند. ایستادگی در برابر همه اشکال تبعیض و مبارزه علیه همه اشکال ستم نخستین شرط مهار کردن چنین تنش هایی و کامیابی در ساختن یک جنبش رنگین کماتی است . جنبشی که همبستگی را بر پایه ی به رسمیت شناختن تنوع ها بناکند و به تلاش برای همگون سازی خط بطلان بکشد. ملاحظاتی که بر شمردیم اجازه می دهد که باور کنیم دنیای بهتری می توان ساخت. راهی که به یک دنیای دیگر، یک دنیای سوسیالیستی، ختم می شود دشوارو ناهموار، و ای بسا طولانی و نفس گیر است. این راه را، اما، بااستواری و فداکاری و با جسارت و امید می توان و باید طی کرد . بگذار چپ انقلابی و سوسیالیست بایستد ، سرخود را بالاتر از همیشه بگیرد و برای پیمودن آن پرتشبات تر گام بردارد.

.....

اپوزیسیون راست و پرنسپ مخالفت با هر نوع مداخله امپریالیستی آرش کمانگر

زمانی نه چندان دور - لافل در کشورهای موسوم به جهان سوم- نمیشد و امکان نداشت از آزادی و رهایی سخن بگویی اما مرزبندی و فراتر از آن مبارزه جاتانه ای با استعمار (کهن و نوین) نداشته باشی .

در سراسر قرن بیستم، پدیده موسوم به " انقلابات رهایی بخش " در کشورهایی که تحت سلطه اسعمار و امپریالیسم بودند ، به یک واقعیت انکار ناشدنی مبدل شد. در سایه این مبارزات عظیم بود که امپریالیستها مجبور شدند به بسیاری از اشکال زحمت کلونیالی پایان دهند. در آن سالها اگر آزادیخواه و دمکرات و عدالت جویی ، خود را " ضد امپریالیست " تعریف نمی کرد ، مورد نیشخند مردم واقع میشد.

اما ظاهراً به ادعای برخی از فعالین و نیروهای اپوزیسیون ، با پایان گرفتن جنگ سرد و " تثبیت" شدن سروری " امپراتوری آمریکا " در جهان و بویژه بدنیاال حمله نظامی به یوگسلاوی سابق و اشغال نظامی افغانستان و عراق و نیز دخالت مستمر آمریکا و متحدانش در کشورهای اروپای شرقی با هدف به کرسی نشاندن اپوزیسیون وابسته به خود از طریق " انقلابات مخملی" ، پرنسپ های ضد امپریالیستی دیگر تاریخ مصرف خود را از دست داده اند و " دیگر" به گردن انداختن طوق بنده گی امپریالیسم ، یک تابو محسوب نمی شود . در همین راستا و با " درک" عمیق مقتضیات جهان کنونی ، دیگر لازمه استقرار دمکراسی و مردمسالاری در جوامع مختلف، نه ضدیت توامان با استبداد داخلی و سلطه گری امپریالیستی ، بلکه همکاری و اتحاد با نیروهای خارجی ستمگر، جهت بزیر کشیدن رژیم های نامطلوب است . بر مینای همین دگر دیسی در بخشی از اپوزیسیون مدعی دمکراسی و استقلال خواهی ، شاهد آنیم که گفتمان " ضد امپریالیستی" به کلی از فرهنگ لغات آنها حذف شده و در عوض مجیز گویی از آمریکا و رقابت با یکدیگر بر سر جلب الطاف " مالی، تبلیغاتی، سیاسی و نظامی امپراتوربزرگ، به کاراکتر اصلی سیاست خارجی این نیروها مبدل شده است . به همین دلیل بود که در جریان انتخابات قبلی ریاست جمهوری آمریکا که منجر به پیروزی مجدد نئو محافظه کاران و جورج دابلیو بوش شد- بخشی از اپوزیسیون راست، روز و شب برای موفقیت بوش در انتخابات دعا و تبلیغ میکرد و بخشی دیگر که چنین جسارت و جرنتی را در خود سراغ نمی دید، صبر کرد تا نتایج شمارش آرا مشخص شود، آنگاه " پیام شاد باش" را سراسیمه صادر کند.

این نوع موضعگیری ها در کشوری صورت می گیرد که به شهادت فاکت های تاریخی بی شمار، امپریالیستها (و در میان آنها بیش از همه بریتانیا و ایالات متحده) نقش بزرگی در جلوگیری از آزادی و رهایی مردم ایران داشته اند . از اشغال بخشی از خاک ایران و تحمیل قرار دادهای اسارتبار اقتصادی بر کشور در دوره حکومتهای فاسد خاندان قاجار تا حمایت از کودتای محمد علیشاه (استبداد صغیر) علیه مجلس و انقلابیون مشروطه توسط روسیه تزاری با پشتیبانی امپراتوری بریتانیا ، از تشویق سید ضیاء و رضا خان به کودتا در اسفند ۱۲۹۹ توسط انگلیس تا تحمیل پسر رضا شاه (محمد رضا پهلوی) بعنوان پادشاه به مردم ایران در شهریور ۱۳۲۰ ، از مخالفت با ملی شدن صنعت نفت کشور در ۱۳۲۹ تا سازمان دادن کودتای مرداد ۱۳۳۲ ، از تحمیل قرار داد اسارتبار کنسرسیوم مشترک نفتی بعد از کودتای ۳۲ تا تحمیل حق استعماری کاپیتولاسیون در ۱۳۴۲ ، از آموزش و تجهیز ساواک جهنمی تا اعزام بیش از پنجاه هزار مستشار نظامی آمریکا در اوایل دهه ۵۰ ، از حمایت کامل از استبداد غارتگر رژیم شاه تا تلاش وافر در انقلاب ۵۷ برای بقدرت رساندن نیروهای اسلامگرای ضد کمونیست تحت رهبری خمینی (ملاقات ژنرال هویزر با آیت الله بهشتی و) ، از کودتای نوژه و حمایت از عراق در جنگ با ایران تا رسوایی ایران - کنترا، همگی ثابت می کنند که هیچیک از امپریالیستها و در رأس آنها، آمریکا، نه تنها حامی و پشتیبان رهایی مردم کشورمان نبوده اند، بلکه بر عکس از عاملین اصلی تداوم بی حقی عمومی محسوب می شده اند . اما گویا همه این فاکتهای تاریخی به گفته برخی از افراد و نیروهای اپوزیسیون،

متعلق به دوران جنگ سرد است و گویا با پایان گرفتن عمر " بلوک شرق" ، نه تنها عصر " ایدئولوژی" و " مبارزه طبقاتی" به پایان رسیده بلکه کشورهای امپریالیستی نیز تغییر ماهیت داده و به نظامهای " اومانستی" مبدل شده اند !! از اینرو این بخش از اپوزیسیون ، ضمن به فال نیک گرفتن سیاست شاخ به شاخ کردن آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر فعالیتهای هسته ای رژیم و کلاً فرار گرفتن ایران در لیست " محور شرارت"، سخت امیدوارند که با حمایت و دخالت کاخ سفید و سیا و احتمالاً پنتاگون، از دست رژیم اسلامی خلاص شوند. آنها با چشم دوختن به تجربه " رژیم جنج " در دو کشور همسایه ایران (عراق و افغانستان) آرزوی می کنند که سناریوی مشابه ای در مورد کشور ما نیز بمورد اجرا گذاشته شود. البته علناً هیچیک از نیروهای عمده اپوزیسیون راست ، از تهاجم نظامی آمریکا به ایران و اشغال کشور دفاع نمی کنند. بغیر از افراد معدود و معلوم الحال ، مابقی برای حفظ ظاهر و ژست متمدانه هم که شده، علناً از جنگ و بمباران ایران دفاع نمی کنند. ولی واقعیت این است که در صورت تهاجم نظامی آمریکا به ایران این بخش از اپوزیسیون مدعی مخالفت با جنگ، خیلی زود نقاب از چهره بر خواهد داشت و تماماً پشت پنتاگون قرار خواهد گرفت . آنها از هم اکنون آماده گی خود را برای " کرزای" یا " چلبی و علاوی و مالکی" شدن اعلام میدارند. اما همانطور که گفته شد مصلحت را عدم حمایت علنی از تهاجم نظامی و دفاع از یک راه حل مسالمت آمیز می بینند.

این البته تغییری در دو مسئله کلیدی نمی دهد: نخست اینکه آنها بوش را نه در لباس جانی بلکه در جامه ناجی می بینند، یعنی سخت با امپریالیست پنداشتن آمریکا مخالفند و آنرا " افکار کهنه کمونیستی" می پندارند. دوم اینکه به رغم ژست ضد میلیتاریستی، سخت مدافع مداخله خارجی بویژه آمریکا و اتحادیه اروپا هستند. بعضی از آنها فشار سیاسی به اضافه چند حمله هوایی یا موشکی ضربتی و چکشی به مراکز حساس رژیم را توصیه می کنند، برخی فشار دیپلماتیک را در کنار تحریم های سیاسی و اقتصادی مفید می دانند و بر آن نام پرمطراق "تحریمهای هوشمند" میگذارند. برخی خواستار حمایت مالی و تبلیغاتی وسیع کاخ سفید از پروژه هایی هستند که با شعار " همه با هم" رسالت دارند سلطنت طلب و جمهوریخواه و " چپ " واداده را در کنار هم بنشانند تا با " اتحاد فراگیر" خود به فوه الهی (یعنی حمایت کامل عمو سام) جمهوری اسلامی را بزیر کشند. آنها آرزوی بر پایی پروژه هایی برای اپوزیسیون سازی و آلترناتیو تراشی نظیر: " کنفرانس بن" و " اجلاس قیرس" و غیره را می کنند که قبل از سقوط رژیم های افغانستان و یا عراق ، اپوزیسیون ایندو کشور را تحت امر کاخ سفید به خط کرد. آنها از هم اکنون نمونه های کوچکی از این نوع کنفرانسها را در برلین و بروکسل و پاریس به معرض نمایش گذاشتند که فعلاً با شکست مواجه شده اند . برای اپوزیسیون راست، دخالت قدرتهای خارجی، هزاران بار بیشتر از یک انقلاب توده ای که معلوم نیست سرنوشت آن به کجا بیانجامد، تسلط آنها بر دستگاه حاکمه جایگزین رژیم اسلامی را تضمین خواهد کرد. به همین خاطر بسیاری از آنها ضمن دفاع از نوعی مداخله خارجی، به شدت با انقلاب مردمی بویژه انقلاب اجتماعی کارگران و زحمتکشان مخالفند.

از همین روست که نیروهای چپ ، مترقی و مستقل ، باید شعار و اصل " مخالفت با هر نوع مداخله خارجی" را بر سر لوحه منشور سیاسی خود و جنبش های دمکراتیک جامعه، حک کنند و نگذارند امپریالیستها، با لگد مال کردن حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خودشان، مشتی مزدور و جیره خوار را بر هست و نیست مردم کشورمان تحمیل کنند و ایران را به یکی از اقمار سر براه خود تبدیل نمایند و ثروتهای آنرا به تاراج برند و بساط یک حکومت کمپرادوری را بر ایران بگسترانند .

در این رابطه باید توجه داشت که اصل مخالفت با هر نوع مداخله خارجی در تعیین سرنوشت مردم کشور ما، صرفاً به ضدیت با تهاجم نظامی خلاصه نشود. در برخی از حرکات دمکراتیک و صلح طلبانه بویژه در آکسیونهای طیف های از جمهوریخواهان، مشاهده می شود که مخالفت با مداخله خارجی در حد نه گفتن به حمله نظامی تقلیل داده شده است . حال آنکه اشکال دیگر مداخله نظیر : تحریم اقتصادی، (که دود آن اساساً به چشم توده های محروم می رود) ، آلترناتیو سازی و حمایت همه جانبه مالی، سیاسی و رسانه

ای از طیف معینی از اپوزیسیون، نیز باید مردود شناخته شوند. مثلاً در دوره تحریم های اقتصادی عراق، بی آنکه آسیب چندانی به رژیم صدام وارد آید، صدها هزار تن از محرومان عراق از جمله حدود نیم میلیون کودک به خاطر سوء تغذیه و کمبود دارو و وسایل درمان، جان خود را از دست دادند. و یا در جریان به اصطلاح "انقلابات مخملی" گرجستان و ارمنستان و اکراین و دیدیم که چگونه دخالت سیاسی و حمایت مالی و تبلیغاتی گسترده آمریکا از طیف معینی از اپوزیسیون پرو آمریکایی، منجر به فرا دستی آنها و تسلط ایشان بر قدرت سیاسی گردید.

ما باید با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق جنبش ها و انقلاب خود مردم ایران، همزمان به جمهوری اسلامی و امپریالیسم، البته جنبش های اجتماعی مردم ایران، از حمایت و همبستگی نهادهای مستقل مردمی کشورهای مختلف نظیر: اتحادیه های کارگری، تشکل های زنان، سازمانهای دانشجویی، نهادهای حقوق بشری و دیگر تشکل های مردمی NGO با مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه شان استقبال می کنند و آنرا وظیفه انسانی و انترناسیونالیستی همه نیروها و افراد مترقی و بشر دوست دیگر کشورها می دانند، اما اجازه نمیدهند (و یا بهتر است بگوینم که امیدواریم اجازه ندهند) که امپریالیستها و موسسات وابسته به آنها، چه از طریق نظامی و اقتصادی و چه از طریق سیاسی و تبلیغاتی، اپوزیسیون مورد نظر خود را بر کشور ما حاکم کنند. در این کارزار، مردم ایران می توانند روی فوروم های اجتماعی و جنبش های عظیمی که از کران تا کران این کره خاکی و بیش از همه در خود کشورهای پیشرفته سرمایه داری در دو دهه اخیر اوج گرفته، حساب بارت کنند. جنبش هایی که نه تنها به جنگ، اشغال و مداخلات نظامی امپریالیستها نه می گویند بلکه با نو لیبرالیسم اقتصادی و گلوبالیزاسیون بورژوازی نیز مخالفند و مقاومت جاتانه ای را در برابر تعرض نظام جهانی سرمایه به ابتدایی ترین حقوق مردم زحمتکش دنیا، سازمان داده اند. ضمن اینکه در جریان ارتباط و دیالوگ با این جنبشهای بین المللی، ضروریست با انحرافات بخشهایی از آنها هم مقابله کرد که به بهانه مخالفت با جنگ و مداخله امپریالیستی در برابر رژیم جنایتکار و فلاکت گستر جمهوری اسلامی سکوت کرده و یا بدتر از آن، احمدی نژادها را متحد خود ارزیابی میکنند.

صدای سوم در اپوزیسیون ایران با تاکید بر پرنسپ های فوق الذکر است که میتواند پژواک گسترده ای پیدا کند!

فراخوان 16 آذر چپ کارگری دانشگاه های تهران "سوسیالیسم تنها راه رهایی"

مبارزه ی جنبش دانشجویی جزئی از مبارزه ی جنبش های اجتماعی (کارگری، زنان، اقوام تحت ستم، جوانان و...) برای ساختن دنیایی انسانی است. دنیایی که در آن خبری از استثمار انسان ها و مناسبات استبدادی سرمایه داری نیست. دنیایی که در آن اثری از ستم جنسی نیست. دنیایی که در آن انسان ها آزادانه سرنوشت خویش را تعیین می کنند. جنبش دانشجویی بر پایه ی منافع عینی و مشخصی که از نفس دانشجو بودن نشأت بگیرد شکل نمی گیرد. به خصوص در کشورهایی که حاکمیت مستبدتری دارند دانشگاه به تریبون اعتراض جامعه تبدیل می شود. صف بندی نیروهای سیاسی در دانشگاه، نه امری تصادفی، که نمودی از صف بندی سیاسی و طبقاتی در جامعه است. جنبش دانشجویی می تواند و باید به عنوان یک نیروی سیاسی موثر در کنار دیگر جنبش های اجتماعی ایفای نقش کند.

طی یک سال گذشته شاهد گسترش سرکوب جنبش های اجتماعی و از آن جمله سرکوب جنبش دانشجویی بوده ایم. توطئه و پرونده سازی علیه فعالین جنبش دانشجویی، بازداشت، اخراج و تعلق شمار زیادی از فعالین این جنبش، کنترل پوشش دختران دانشجو و سهمیه بندی جنسیتی تنها گوشه ای از پرونده ی سرکوب جنبش دانشجویی بوده است. در مقابل اما شاهد مقاومت محلی، محدود و غیر متشکل دانشجویان بوده ایم. ضرورت مقاومت سراسری و پیگیرانه به صورت پلاواسته ای به مساله ی تشکل های مستقل دانشجویی گره می خورد. تشکل هایی که از تمام جناح های حاکمیت مستقل هستند و مرزبندی روشنی با دخالت خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران دارند. تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی با استراتژی کلان پیوند با دیگر جنبش های اجتماعی همسوست.

طی سال های گذشته دفتر تحکیم وحدت کوشید تا با طرح استراتژی "دموکراسی خواهی" جنبش دانشجویی را به زانده ی دانشجویی اصلاح طلبان دوخردادی تبدیل کند. همچنین طرح های "رفراندوم"، "انقلاب های رنگی و مخملی" و نیز دفاع آشکار از حمله ی نظامی آمریکا از سوی طیف های جداشده از دفتر تحکیم وحدت در برابر جنبش دانشجویی قرار گرفت. "نوری از قدرت و دیده بانی جامعه ی مدنی" هم برای بندبازی میان دو

استراتژی تبدیل شدن به بال دانشجویی اصلاح طلبان دوخردادی یا آرتیستورهای حمله ی نظامی آمریکا مطرح شد. در این میان دانشجویان سوسیالیست با شعار اتحاد با جنبش های اجتماعی به صحنه آمده اند تا دنیایی انسانی را با تکیه بر قدرت توده های مردم بنا کنند. "چپ کارگری" هم بحث محوریت "جنبش کارگری" را در اتحاد جنبش دانشجویی مطرح کرده است چرا که طبقه ی کارگر را تنها طبقه ی با زنجیرهای رادیکال می داند که می تواند افق های سیاسی مشخصی را در برابر دیگر جنبش های اجتماعی قرار دهد. طبقه ای که با رهایی خویش جامعه را آزاد خواهد کرد. بر پایه ی این ملاحظات باید 16 آذر را به روز مبارزه علیه استبداد سرمایه داری و ستم جنسی تبدیل کنیم. باید فریاد همبستگی با جنبش های کارگری، زنان، معلمان، پرستاران، جوانان و اقوام تحت ستم سر دهیم. در این میان هر یک از گرایشات مختلف جنبش دانشجویی می بایست به طرز شفافی خواسته های خود را رو به جنبش دانشجویی اعلام نماید لذا چپ کارگری دانشگاه های ایران خواسته های حداقلی خود را به شرح زیر اعلام می دارد:

- 1- آزادی بی قید و شرط دانشجویان زندانی(صبح نصری، هدایت غزالی، احمد قصابان، جواد عالیخانی، مجید توکلی، احسان منصوری و یاسر گلی)
- 2- به رسمیت شناخته شدن حق تحصیل برای همه ی دانشجویان و در نتیجه لغو احکام تعلیق دانشجویان و بر چیده شدن موانع ادامه ی تحصیل دانشجویان ستاره دار.
- 3- انحلال حراست دانشگاه ها، کمیته های انضباطی و ستادهای گزینشی وزارت علوم.
- 4- خروج نیروهای شبه نظامی و سرکوبگر بسیج از دانشگاه.
- 5- پایان دادن به بلاتسسته کردن اجباری و اخراج علنی استادان دگر اندیش.
- 6- توقف برخورد با انجمن های اسلامی، شوراهای صنفی و انجمن های علمی، هنری و فرهنگی.
- 7- ایجاد تشکل مستقل دانشجویی.
- 8- برچیده شدن تبعیض و تفکیک جنسیتی در تمام حوزه های دانشگاه و جامعه و از آن جمله پایان دادن به طرح سهمیه بندی جنسیتی.
- 9- برچیده شدن دوربین های مدار بسته ای که برای کنترل رفتار دانشجویان در دانشگاه ها نصب شده اند.
- 10- به رسمیت شناخته شدن حق آزادی پوشش در دانشگاه و جامعه و در نتیجه برچیده شدن بساط طرح "ارتقای امنیت اجتماعی" در جامعه و کنترل پوشش دختران دانشجو در دانشگاه.
- 11- توقف فیلترینگ سایت های اینترنتی در دانشگاه و جامعه.
- 12- رفع توقیف از نشریات توقیف شده ی دانشجویی و آزادی انتشار نشریات دانشجویی.
- 13- پایان یافتن یورش های پبیایی به دانشگاه و تجسس خوابگاه ها.
- 14- به رسمیت شناخته شدن حق تحصیل رایگان عمومی، توقف خصوصی سازی دانشگاه و خوابگاه های دانشجویی و پرداخت کمک هزینه به دانشجویان.
- 15- کنترل و اداره ی دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی توسط شورای دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه.
- 16- آزادی بیان بی قید و شرط.
- 17- لغو مجازات اعدام و جنایت ضد انسانیت سنگسار.
- 18- به رسمیت شناخته شدن حق اقوام تحت ستم برای تحصیل به زبان مادری و تصمیم گیری در مورد سرنوشت آتی و آتی شان.
- 19- توقف اخراج مهاجران افغانی و به رسمیت شناخته شدن حق آموزش رایگان برای کودکان افغانی.
- 20- الغای قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز و از آن جمله قوانین مجازات اسلامی، مدنی و کار.
- 21- آزادی بی قید و شرط فعالین جنبش زنان(مریم حسین خواه و جلوه جواهری) و لغو احکام صادره علیه فعالان جنبش زنان (مریم ضیا، دلارام علی و عالییه اقدام دوست)
- 22- حقوق برابر برای کار برابر زنان.
- 23- ایجاد تشکل های مستقل کارگری.
- 24- به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب.
- 25- لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، توقف خصوصی سازی کارخانه ها و ایجاد کنترل کارگری بر امر تولید.
- 26- آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری(محمود صالحی، ابراهیم مددی، رضا دهقان و منصور اسالو) و لغو احکام صادره علیه فعالین کارگری و معلمان.
- 27- پرداخت حقوق معوقه ی کارگران و افزایش دستمزد کارگران.
- 28- تصویب لایحه ی هماهنگ پرداخت و افزایش حقوق معلمان و کارکنان آموزش و پرورش.
- 29- الغای تمامی قوانین ضد کارگری.
- 30- به رسمیت شناخته شدن سن 18 سال تمام برای تمایز کودکان و بزرگسالان. چپ کارگری دانشگاه های ایران 11 آذر 86 برگرفته از سایت سلام دمکرات

من ساکت نخواهم ماند

تسلیمه نسرين در راجستان: من به بنگال باز میگردم

روشنگری:

طبیعت میگوید زن انسان است، مرد مذهب را ساخت و این را انکار کرد. طبیعت میگوید زن انسان است، مرد فریاد میزند، نه!

زن ستم می بیند: در شرق، در غرب، در جنوب، در شمال. زن ستم می بیند: در خانه، در بیرون خانه. زن چه باور مذهبی داشته باشد چه نداشته باشد، ستم می بیند. زیبا باشد یا زشت، ستم می بیند. عاجز باشد یا نباشد، فقیر باشد یا غنی، بیسواد یا باسواد، ستم می بیند. پوشیده یا عریان، ستم می بیند. کند ذهن یا نه، بزدل یا شجاع، او همیشه ستم می بیند.

حتی یک سگ ننگه‌بان خانه گاه به گاه پارس می کند، ولی بر دهان زن به بهایی ارزان، قفل گذاشته اند، یک قفل طلایی.

من به خدا باور ندارم. مذهب زنان را از نژاد بشر جدا میکند. مرا نیز پریور کرده اند، مرا نیز از حقوق انسانی ام محروم کرده اند.

این قطعه ای است که ویسایت تسلیمه نسرين نویسنده شجاع و زن مبارز بنگلادشی با آن آغاز میشود. تسلیمه، گویا در چالش با والدینی که این نام را برای او انتخاب کردند، و قطعا در چالش با جامعه ای که او را محکوم به انطباق با این نام میدانست، با تسلیم بیگانه است و در برابر ستمی که بر زن میروند، آرام نمی نشیند.

حالا او باز خبر آفریده است. تسلیمه را از کلکته، جایی که به خاطر شباهت با میهن گم شده اش در آن ماوا گزیده بود، به زور رانده اند. حکومت بنگال غربی از او خواسته است شهر را ترک کند. حکومت محلی در بنگال غربی در دست حزب کمونیست CPM است. این بار تسلیمه زیر فشار حکومتی به آوارگی تن در داده که تاکید و تلاش برای تقویت سکولاریسم و حقوق مدنی از مفاد اساسی برنامه حزب غالب آن و برنامه اعلام شده ی آن در حکومت است. هرچند حکومت بنگالی غربی راندن نسرين را انکار کرده و میگوید او بنا بر تمایل خود شهر را ترک کرده است، اما گزارشگران محلی تردیدی ندارند که نسرين بنا بر تقاضای حکومت محلی کلکته را در حالت اجبار ترک کرده است.

قبل از آن وقتی معلوم شد تقاضای اقامت تسلیمه نسرين در بنگال غربی در آستانه پذیرش است، گروه های بنیادگرای اسلامی شهر را به شورش کشیدند، به عمارات دولتی حمله کرده و به تخریب اموال عمومی پرداختند و چندین پلیس را زخمی کردند. با اینکه پلیس بعدا در 24 نوامبر ادریس علی رهبر حزب All India Minority Forum را که گفته میشود پشت این شورش بود دستگیر کرده است، اما تحلیل گران با اطمینان از نقش حکومت در ترک کلکته توسط تسلیمه خبر میدهند. به گفته آن ها، انتخابات در راه هست و حزب کمونیست علیرغم برنامه سکولار و تاکید بر برابری زن و مرد، نمیخواهد رای مسلمانان را که 27 درصد رای دهندگان را تشکیل میدهند از دست بدهد و با سازمان هایی مثل جمعیت علمای هند و اتحاد ملی پریشاد در بیفتد: حقوق زنان همیشه راحت مورد معامله قرار میگیرد. تسلیمه نسرين که ابتدا روشن نبود به کجا رفته و سکوت کرده بود، روز شنبه 24 نوامبر سه روز بعد از ترک کلکته، در راجستان به خبرنگاران گفت او تصمیم دارد به کلکته برگردد. او گفت نه میخواهد از بنگال برود و نه قصد دارد هندوستان را ترک کند. نسرين مثل همیشه چالشگر است و بی مبارزه به ناگزیری ها تن در نمی دهد.

تسلیمه نسرين که 45 سال دارد و پزشک است کار نویسندگی را با نوشتن مقالات انتقادی در روزنامه ها آغاز کرد. اما کتابی که باعث شد او کشورش را در سال 1995 ترک کند و به سوئد برود، شرم، نام دارد که بنیادگرایان اسلامی او را به خاطر آن به مرگ محکوم کردند. نسرين سه سال بعد به بنگلادش برگشت، ولی باز مجبور به ترک آن شد و به پاریس رفت. اما هوای ماندن در خارج را نداشت و سرانجام بنگال غربی را برای اقامت انتخاب کرد.

او در مورد این انتخاب گفت هیچوقت قصد ترک بنگلادش را نداشته: حالا که بنگال شرقی در راه است، من بسته است، میخواهم به بنگال غربی بروم، چون در آنجا احساس میکنم که در وطن خودم هستم، او در سال 2005 توانست یک ویزای موقت از دولت هند بگیرد، اما داستان ویزای اقامت او همچنان کش یافته است. نه برای اینکه دولت هند یک دولت دمکراتیک نیست، یا با ایده های بنیادگرایان موافق است. اما چالش نسرين با قوانین ضد زن، و چالش بنیادگرایان با او، سیاست بزان، محلی و مرکزی، مقامات و قضات عادی و عالی، کمونیست یا نولیبیرال یا سوسیال دمکرات در در بنگلادش و هندوستان به مماشات و محافظه کاری و

سازش بر سر حقوق او می کشاند. یک بار دیگر: حقوق زنان همیشه راحت مورد معامله قرار میگیرد.

تسلیمه نسرين علیرغم اینکه بنیادگرایان اسلامی، او را از کشورش آواره کرده اند و زندگی اش دایما در معرض تهدید آنها قرار دارد، علیرغم اینکه احکام زن ستیز اسلامی را به شدت زیر ضرب گرفته و علنا میگوید عزم خود را برای لغو و تغییر آنها جزم کرده است و تهدیدها نمی توانند او را ساکت کنند، اما او حتی اکنون با اسلام ستیزی نژادپرستانه و فاشیستی که به منظور بهره برداری ارتجاعی در غرب به راه افتاده است، هم زبان نشده است.

نسرين در مقاله ای در رابطه با مواضع ایان هیرسی علی که اکنون در خدمت موسسه آمریکن اینترپرایز قلم میزند و فعالیت میکند، نوشت:

... مشکل ایان این است که او تفصیر همه سرکوب های سنتی و پدرسالارانه علیه زنان را منحصرأ برکردن اسلام میگذارد. نزد او اسلام مسنول ازدواج کودکان، حجاب، تاکید بر نجابت، سقط جنین مونث، ختنه زنان، قتل ناموسی و همه چیزهای دیگر است. این حتی برای یک ضد اسلام گرای هار مثل من، افراطی به نظر میرسد.

ایان بر این باور است که با رهایی از اسلام، شر نابود میشود. ولی ارتباط مذهب با این مساله چیست است؟ تمام جوامع مرد سالار، صرفنظر از مذهب شان، متساویا زن را شکنجه کرده اند. جوامع مسیحی قبل از اینکه ملت های سکولار را بسازند و حقوق برابر زن و مرد را اعلام کنند، هزاران زن را زنده سوزاندند. هندوها زنان جوان بیوه را با جسد شوهر روی هیزم سوزان قرار دادند. ایان به جوامع اسلامی حمله میکند که در مورد رابطه جنسی قبل ازدواج مثل جوامع مسیحی و یهودی، لیبرال نیستند. ولی مسلمانا جوامع محافظه کار مسیحی، یهودی، بودایی و هندو در این رابطه متساویا سختگیر هستند.

ایان حتی میگوید قتل ناموسی یک مساله اسلامی است. ولی این در جوامع اسلامی به علت عقب ماندگی و فقدان آموزش صورت میگیرد. کشتن مردم به خاطر جرایم جنسی، از 1700 قبل از میلاد مسیح، و پیش از اسلام معمول بود. قوانین حمورابی بر این امر متمرکز است که بکارت زن متعلق به خانواده اوست.

این درست است که در حالیکه بیشتر جوامع به طرف پیشرفت، برابری و تساوی رفته اند، جوامع مسلمان در تامین برابری زن و مرد به موفقیت زیادی دست نیافته اند. در کمال آندوه، جوامع مسلمان هنوز در تاریکی به سر می برند. دلیل آن در کشورهای اسلامی مختلف متفاوت است. در حالی که نادانی مردم مسلمان، فقدان آموزش، نقش قدرت و رفتار دیکتاتوری پشت خیزش بنیادگرایی اسلامی قرار دارد، اسلاموفوبیای جهان غرب، مسوولیت کمتری ندارد.

تروریسم دوام دار آمریکا علیه مردم فلسطین و عراق حالا جوانان مسلمان را به طرف بنیادگرایان سوق می دهد. یک زمانی جنبش های سکولار مثل جنبش ناسیونالیستی در شرق آسیا وجود داشتند که توسط آته ایست ها یا مسلمانان سکولار رهبری میشدند. ولی همه آنها بوسیله توطئه های غربی در هم شکسته شدند. من در عین اینکه بر این باورم که اسلام به تنهایی مسوول همه مشکلات زنان نیست، این را هم مورد تاکید قرار میدهم که برای زندگی نیازی به اسلام نیست. یک ملت سکولار و یک سیستم آموزش سکولار میتواند به پرورش انسانها ی معقول در یک فضای سالم، علمی و فارغ از تابو کمک کند. برای از بین بردن باورها و رسوم ضد زن، مهم است که شالوده جوامع مردسالار را به تکان آوریم.

برای مثال، در خانواده های مسلمان تابوهای سختگیرانه ای در رابطه با مسایلی مثل کنترل حاملگی، سقط جنین و خشونت جنسی وجود دارد. ولی اینها بیش از اسلام با فرهنگ و رسوم پیوند دارند. ایان در باره بسیاری از این رسوم و فرهنگ ها حرف زده است و تصور میکند که آنها با مذهب ارتباط دارند. ولی این طور نیست. اجازه بدهید قتل ناموسی و ختنه جنسی را در نظر بگیریم.

بنا بر سنت تمام جوامع مرد سالار، از بدن زن برای رویاندن درخت خانواده مذکر استفاده کرده اند.

کمربند نجابت در اروپای باستان رایج بود و بوسیله آن از رابطه جنسی زن با سایر مردان جلوگیری به عمل می آمد. زن به معنای واقعی کلمه بخشی از اموال مرد به شمار می آمد. این باور به اسلام و جوامع یهودی - مسیحی انتقال یافت. رابطه جنسی خارج از ازدواج در متون اخلاقی اسلامی و یهودی- مسیحی ممنوع شد و گناه به شمار آمد. تخطی به نجابت، غالبا به عنوان فحشا یا زنا تلقی شد. از آنجا که همه مذاهب سلطه مرد را تبلیغ میکنند، این نوع احکام تبعیض جنسی به آسانی در مذهب جا

افتاد. اما خنثه جنسی عملی است که در میان قبایل آفریقایی رایج است. عفو بین الملل به روشنی گفته است که این یک رسم مذهبی نشأت گرفته از احکام اسلامی نیست. ولی با وجود این به یک قانون عرفی تبدیل شد. هیچیک از دو منبع اصلی قوانین اسلامی، قرآن و سنت، از آن نام نبرده اند و بیشتر حکمای اسلامی باین امر موافقت که این یک رسم مذهبی نیست.

ایان حتی میگوید قتل ناموسی یک مسأله اسلامی است. ولی این در جوامع اسلامی به علت عقب ماندگی و فقدان آموزش صورت میگیرد. کشتن مردم به خاطر جرایم جنسی، از 1700 قبل از میلاد مسیح، و پیش از اسلام معمول بود. قوانین حمورابی بر این امر متمرکز است که بکارت زن متعلق به خانواده اوست. در پرو از 1200 قبل از میلاد مسیح تا 1532 بعد از میلاد مسیح، متهمان به زنا را به این طریق مجازات میکردند که دستها و پاهای شان را به یک دیوار می بستند. در عصر روم باستان، خانواده های روحانی این حق را داشتند که دختران ازدواج نکرده ولی از نظر جنسی فعال و یا زنان زناکار را به قتل برسانند. در امپراتوری های کهن در اروپا، قوانین مسیحی جرایمی مثل زنا را با سنگسار کیفر میدادند. قوانین یهودی برخی از رفتارهای خلاف مقررات جنسی را چه در مورد مرد و چه در مورد زن با قتل... کیفر میدادند.

عفو بین الملل قتل های ناموسی را چنین می بیند: "درکی که براساس آن زنی که کداهای رفتار جنسی را خدشه دار کند، به شرافت لطمه زده است. رژیم شرافت غیرقابل بخشش است؛ به زنی که در معرض سوءظن قرار گرفته است فرصت دفاع از خود داده نمی شود و اعضای خانواده هیچ شقی که از نظر اجتماعی قابل قبول باشد ندارند، مگر اینکه لکه را با حمله با زن بردارند."

از آنجاکه اسلام ازدواج عموزدگان را جایز میداند، گفته میشود تجاوز به خویشاوند را می پذیرد. ولی این بین بسیاری دیگر از مذاهب و فرهنگ ها رایج است. ازدواج درون فامیلی، بین دایی و خواهرزاده یا پسرعموها در جنوب هندوستان در ایالاتی مثل آندراپرادش جایز است، همچنین در جوامع یهودی، اسلامی یا زرتشتی...

مذهب مسوول پذیرش رسوم کهن و منسوخ نیست، بلکه مردمی که علیه این پذیرش به اعتراض برخاسته و با سنت های زن ستیز کنار آمده اند مسوولند.

روشن است که قصد تسلیمه نسرين دفاع از مذهب نیست. انبوه نوشته های او که باعث شده بنیادگرایان اسلامی برای سر او جایزه تعیین کنند شاهد این حقیقت است. اما هدف گرفتن کلمات و متون، میتواند آنها را که مسوول جان دادن به این کلمات هستند، از زیر بار اتهام برهاند یا از اتهام آنها بکاهد. علاوه ستیز با کلمات بی جان که قرن ها پیش گفته شده دیگر عین بنیادگرایی است و میتواند یک نوع بنیادگرایی را به جای نوع دیگر آن و یک نوع ستم را به جای نوعی دیگر از ستم بنشاند.

با وجود این نسرين علیرغم نقد نظر هیرسی، از او تجلیل میکند، زیرا او به عنوان یک زن مسلمان علیه ستم بر زنان به سخن درآمده است: ایان به شیوه ای غیر معقولانه تقصیر همه سببیت هایی را که بر زنان میرود، به گردن اسلام می اندازد. استدلال های او در بسیاری موارد یک طرفه است. ولی با وجود این...من برای او سه هورا می کشم زیرا علیرغم آنکه در یک خانواده مسلمان به دنیا آمده، جرات داشته است که اسلام را مورد نقد قرار دهد...

اصلاح طلبان مرد فایده ای ندارند. برای در هم شکستن سخت گیری جوامع اسلامی، و برای رد اسلام، ما نیاز به هزاران زن خشمگین داریم که هم اکنون در چنگال مار زهرآگین اسلام گرفتارند. وقتی که آنها به دفاع برخیزند، این مار تا کی میتواند نیش بزند.

اما تسلیمه نسرين و ایان هیرسی علی لاقفل تاکنون در دو مسیر متضاد گام زده اند. هیرسی علی در جرگه زنانی در آمد که به قصد فرصت طلبی شخصی، ستم بر زنان در جوامع اسلامی را به عنوان کالای مدروز به برپا کنندگان جنگ صلیبی و ستمگران و بنیادگرایانی از نوع دیگر می فروشند. اما نسرين مینویسد:

"آزادی بیان برای برخی، کافی نیست. ما باید برای آزادی بیان همگان تلاش کنیم. حقوق بشر برای برخی کافی نیست. ما باید برای حقوق بشر همگان تلاش کنیم. صلح برای برخی کافی نیست. ما باید بخاطر صلح برای همگان تلاش کنیم."

عمدتا کشورهای زیر ضربات بنیادگرایان اسلامی قرار گرفته است، که در آنها بخش هایی از جمعیت سرکوب شده، به دامن ارتجاع اسلامی افتاده و به توهم مبارزه با امپریالیسم، جنبش های ارتجاعی

بوجود آورده اند و به ستیز با مدنیت برخاسته اند. در ایران این تاریخی پایان یافته است. امروز اساسا این دولت است که قوانین منسوخ زن ستیز را از گور تاریخ بیرون میکشد و بر مردم با زور و سرکوب تحمیل میکند، و چون میداند یک سیستم آموزش سکولار میتواند به پرورش انسانهای معقول در یک فضای سالم، علمی و فارغ از تابو کمک کند. میلیون ها دلار از پول های نفت را صرف تاسیس نهادها و ترویج متون کهن و رسوم منسوخ میکند تا شاید بتواند بر تعداد انسان های نامعقول بیفزاید و برای کلمات و متون بی جان، جان های مدنیت ستیز فراهم آورد. اما نتیجه معکوس است، و مقاومت زنان فزونی میگردد.

از آموزش متون هزار ساله و رسوم منسوخ کاری ساخته نیست. زنان ایران درس خود را از زندگی میگیرند. رژیم اسلامی ایران، هرساعت و هر روز در همه گوشه و کنار کشور، در خیابان و مدرسه و دانشگاه در چهره میلیون ها زن ایرانی، تسلیمه نسرين ها را می بیند که وجود رژیم زن ستیز را به چالش می کشند. به همین جهت است که به دار و درفش متوسل میشود، همان داری که تسلیمه نسرين در وبسایت خود زن ایرانی را آویزان بر آن به نمایش گذارده است.

امالین سببیت ها هم، کار را برای رژیم سخت تر میکند و زن ایرانی به شیوه لقمان از بی ادبی، رژیم بطور مضاعف می آموزد که نباید در برابر کسانی که به متون هزارساله و رسوم منسوخ جان داده اند، ساکت بماند. به هیچ بهایی نباید ساکت بماند. مثل تسلیمه نسرين:

من، هرچه پیش بیاید، ساکت نخواهم ماند

هرچه پیش بیاید، من به مبارزه ام برای برابری و عدالت بدون هرگونه سازشی ادامه خواهم داد.

هرچه پیش بیاید، ساکت نخواهم ماند.

.....

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
33-1-43455804

سایت راه کارگر
www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com

نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org

زندان اوین

آنچه در جامعه می بینید در اوین حکم است!



توضیحات مسنول نشریه:

" واحد انتشارات مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران " در پانیز 1386 با جمع آوری مجموعه ای - شامل جهل صفحه - از مستندات نقل شده از قربانیان زندان های اوین و قزالحصار در چندین سال گذشته ، گزارشی مفصل از فساد، فحشا و فعالیت های مافیائی، در زندان های ایران را جمع آوری نموده است.

این گزارشات یک بار دیگر نشان میدهد که ترور و وحشت با نام جمهوری اسلامی ایران، مترادف شده است و تمامی جناح های رنگارنگ این رژیم، به سهم خویش در سرکوب مبارزات و مبارزینی که مستقل از این جناح ها میباشند، آشکار و نهان، ایفای نقش مینمایند.

این گزارش، خواننده را با زوایای گسترده تری از رفتارهای زندانبانان - که برای درهم شکستن همه باروهای انسانی زندانیان، از هیچ ردالتی خودداری نمی نمایند - بیش از پیش آشنا مینماید و نشان میدهد که "آموزش" های ضد انسانی امثال اسدالله لاجوردی، سعید امامی و .. ملهم از باورهای رهبران مرتجع نظام ، در مقابله با زندانیان، همچنان بر زندان های جمهوری اسلامی حکمفرما است.

امری که با جهانی شدن سلطه نظام ظالمانه سرمایه داری و تبادل اطلاعات و آموزش های سرویسهای امنیتی، نه تنها در زندان های ایران، که کمابیش در اکثر کشورهای جهان (البته بدرجات متفاوت) به کارگرفته میشود.

بر این پایه است که ما بگونه ای حیرت انگیز - لاقول در زمینه وضعیت زندانبانان- شاهد شباهت روش های قدرت های جهانی و محلی سرمایه داری در برخورد به مخالفین شان هستیم. از زندانبانان دول امپریالیستی انگلیس ، فرانسه و ... (بویژه در مستعمرات و نو مستعمرات) ، امریکا (گوانتانامو، ابوغریب...) تا جمهوری اسلامی ایران و امثالهم !

تجربه نشان داده است که ؛ رسالت رهایی از رژیم های سرکوبگر، با جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردمان مزد و حقوق بگیر است.

نشریه راه کارگر در این شماره، سیزده صفحه آغازین این گزارش مفصل را تقدیم خوانندگان این نشریه مینماید. برای مطالعه بقیه مطالب جزوه "لانه فساد" میتوانید به سایت اینترنتی فعالان حقوق بشر در ایران، مراجعه نمایید. مسنول نشریه : منصور نجفی

لانه فساد

امروز وظیفه حکم می کند که وقایع را بنویسم تا شاید تحفه ناقابلی از بخش کوچکی از تاریخ زندان اوین گردد. شاید کمتر کسی باشد همچون من ، در تاریخ زندان اوین، که بر اثر حوادث و رخدادها و

درگیری های مختلف، سرتاسر اوین را گشته و یا گردانده شده باشد.

از بهمن سال 1376 تا بحال، طی سه دوره، من تقریباً در تمام سالن ها و بندهای مخوف ترین زندان ایران، اوین ، بوده ام. امروز من در مقام یک سرباز واقع گرا درحد توان، مظالم جاری در این زندان را با تمام زشتیها و بدی ها و حتی حسن و زیبایی هایش مکتوب و نقد میکنم.

باشد که این سند واقعیت مدار، دل خوانندگان آنرا به تپش وادار و عرق سرد بر پیشانی متفکرشان بنشانند.

.... زندان اوین تحت نظر پنج ارکان مستقل اداره میشود و از بندها و سالن های مختلف تشکیل شده است.

بند 209 که تحت نظارت و اداره وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی کشور است.

بند 350 کارگری و امنیتی که در جنب بند 209 و بند نسوان می باشد ، دارای دو طبقه است که زندانیان سیاسی و امنیتی در طبقه پایین این ساختمان می باشند که طبقه پایین دارای 6 اتاق می باشد این ساختمان مسطح مجموعه ساختمان های ساخته شده از آجر قرمز می باشد که در محدوده آن و پشت به بند 209 و نسوان و آشپزخانه و خبازخانه قرار گرفته اند که البته دارای راه مستقل از جهت دسترسی می باشند و تحت نظارت سازمان زنداتها و مدیریت زندان است

سالن 1 قرنطینه که روبروی درب ورودی و قسمت و واحد اولیه و تحویل زندانیان است و زندانیان از آنجا به زندانهای دیگر استان تهران منتقل و یا به داخل زندان اوین هدایت می شوند.

بندهای 300 و 500 الف که روحانیون متخلف از نظر نظام در آن نگهداری می شوند و تحت نظر دادگاه ویژه روحانیت اداره می شود.

اندرزگاههای آموزشگاه که شامل اندرزگاههای 7 و 8 و 9 می باشد که اندرزگاه 7 دارای 6 سالن و اندرزگاه 8 دارای 4 سالن و اندرزگاه 9 در بسته انفرادی که دارای یک سالن طولانی و پر از انفرادی است که مشارکتا با ساختمان 240 و 241 تحت اختیار حفاظت اطلاعات قوه قضاییه دارای یک ساختمان 4 یا 5 طبقه می باشند که تمام این ساختمان 4 یا 5 طبقه دارای ساختاری نعل اسبی می باشند که مجموعه بزرگی از انواع و اقسام واحدهای در بسته و انفرادی را تشکیل می دهند که البته این مجتمع دارای چندین درب از نقاط مختلف مجموعه است.

آخرین دسته حاکم که بر 3 اتاق در سالن 5 حاکمیت دارند که شامل اتاقهای 151 الی 153 می باشد که در اندرزگاه 7 است تحت نظارت دادستانی دادرسی نظامی اداره می شود و متعلق به محکومین نظامی و اکثراً با درجات بالا است.

در آخر بند نسوان یا همان بند زنان که در پشت ساختمان بلند بهداری سابق و بیمارستان 48 تخت خوابی فعلی زندان استوار شده که چسبیده به آشپزخانه زندان و بند 209 وزارت اطلاعات است و تحت نظر سازمان زنداتها اداره می شود.

در دادگاه با نوشتن متن قرار توقیف و یا بازداشت و گفتن کلمه انتقال به بازداشتگاه و تحویل به زندان اوین همه ماجرا ها شروع می شود و خصوصاً اینکه کسی برای اولین بار قرار باشد به زندان برود و آنهم زندان اوین خلاصه با گناه و بی گناه بیش از 95% زندانیان از قرنطینه زندان اوین به سایر زندانها ترانزیت می شوند مثلاً به قزحصار و زندان رجایی شهر فرستاده می شوند .

مامورین اعزام و بدرقه بازداشتیها از کلانتریها و پاسگاههای انتظامی که بازداشتی ها را می آورند پس از کلی تیغ زدن و گرفتن خرج راه و خرج نهار و کرایه ماشین و پول سبزی و پیاز و نان و ترشی اهل و عیال و ... شما را به درب زندان اوین می رسانند که پس از تحویل به مامورین زندان اوین رسید می گیرند و از آن لحظه تحویل پنجه های سازمان زندان ها می شوید.

در جلوی درب ورودی چند اتاق و چند مامور و سرباز اکثراً جوان وجود دارند و از ماموران مسن و پخته و با تجربه خبری نیست.

تمام تلاش کسانی که تو را به عنوان زندانی تحویل می گیرند فقط این است که به زندانی بفهمانند تو هرکه و یا هر چه بودی در اینجا خریداری نداری و برای رسیدن به این مقصود و کوبیدن میخ عدالت و تسلط کامل از بازرسی بدنی شروع می کنند.

در اکثر مواقع سرباز و یا ماموری که شاید جای نوه یک زندانی است زندانی های تحویلی را بدتر از عکسهایی که در مورد ابوغریب دیده اید آنها را در برابر یکدیگر لخت مادرزاد میکنند و در صورت اعتراض و در نیاوردن لباس با ضربات پی در پی چک و لگد و باتوم مشکل مقاومت و اعتراض را حل می کنند و اگر کمترین مقاومتی باقی باشد آنقدر بشین و

پاشو می دهند تا از پای در آید و برای بیشتر ترور شخصیت کردن بدون در نظر گرفتن سن و سال و شخصیت و حتی نوع جرم فقط برای تحقیر کردن در برابر سایرین و فهماندن میزان قدرت و اختیارات می گویند از کمر خم شو و جوری با دستانت گوشتهای باسنت را به طرفین بکش که من مقعد تو را ببینم و بعد با در دست کردن دستکش پلاستیکی در برابر چشم سایرین با انگشت مقعد فرد را بررسی می کنند.

در اکثر مواقع این موارد موقعی پیش می آید و رخ می دهد که هر فرد در حین بازرسی نخواهد باج دهد مثلا در موقع بازرسی به طور علنی مقداری از پولهای شما بی سر و صدا برای اینکه ضرب و شتم نشوید و با اعمال تحقیر آمیز بالا رخ ندهد مصادره می شود و البته به همراه سایر اقلام خصوصا سیگار و فندک که پس از ضبط از شما یا بین مامورین تقسیم و یا به سیگار فروشی های اطراف فروخته می شود.

خمیر دندان و شامپو و صابون و عطر و ادکلن بقولی مصادره می شود و اگر اعتراض کنی تازه کارها شروع می شود و عوارض آن اینکه اگر حتی ساک و یا کت و شلوار و یا کاپشن و کفش گرانقیمت داشته باشی بدون هیچ ملاحظه ای به بهانه های مختلف آنها را در جلوی چشمانت با تیغ تکه تکه و پاره می کنند و حق اعتراض هم نداری. خصوصا اینکه باید با همین لباسها تحمل حبس نمایی و یا کفشات را با کندن پاشنه و بریدن کف آن تحویل می دهند.

تازه پس از اتمام همه این مراحل به همراه سایر زندانیان پس از ساعتها معطلی در واحد انگشت نگاری و عکس برداری و اتاق 16 متری منتقل می شوید که در بعضی مواقع بیش از 50 نفر در حالی که تعدادی از آنها بر اثر کمبود هوا غش می کنند منتقل می شوی تا زمانی که به اندرگاه 1 قرنطینه منتقل شوی.

اندرگاه 1 در 50 متری درب ورودی قرار دارد که شامل 7 اتاق بزرگ است که کلیه کارهای نظافت و رسیدگی آنرا عدهای افغانی بدبخت که اکثرشان به جرم اقامت غیر مجاز بازداشت هستند تشکیل می دهند که حتی بعضی از آنها تا بیش از 1 ماه فقط به خاطر اینکه کسی مشتاق به انجام کارهای سخت نیست از آنان بی گاری می کشند.

قرنطینه یکی از مراکز اصلی فعالیت مافیای زندان است چون در اصل مرکز نقل و انتقال موقت است و تقریبا تنها جایی است که به طور رسمی در آن پول وجود دارد تا زمانی که پولها دریافت شود و به کارت اعتباری تبدیل شود. کارت اعتباری که فروخته می شود از وجه زندانی بر مبنای مقدار واریزی مالیات کسر می شود.

خلاصه اقامت در اندرگاه 1 قرنطینه از یک شب تا چند شب می تواند باشد.

مافیای مواد مخدر و همچنین خرید و فروش وقت تلفن از همه جای زندان فعالیت است.

کسانی که در این بازداشتگاه موقت هستند ترکیبی از تمام جرایم می باشند از کلاهبرداری و جعل و سرقت و قتل تا سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف و قاچاق مواد مخدر و یا قاچاق دارو و سایر جرایم متشابه که هرازگاهی متکدیان و ارازل و اوباش و حتی متهمین جرایم امنیتی نیز اشتیابها برای نقل و انتقال از آنجا سر در می آورند. همانگونه که تمام اندرگاههای زندان خصوصا قسمتهایی که در اختیار سازمان زندانهاست سرفقنی نامیری دارند اندرگاه 1 هم به تناسب اهمیت دارای سرفقنی می باشد.

تمام کارهای خلاف به صورت سازمان یافته و با هدایت و پشتیبانی انجام می شود از خرید و فروش مواد مخدر تا خرید و فروش کارت تلفن و یا سرکیسه کردن و یا فروش تایم تلفن.

برخی موارد 5 دقیقه تایم تلفن آنهم با کارت تلفن خود شخص به مبلغ هزار تومان فروخته می شود.

البته از حق نباید گذشت که اندرگاه 1 قرنطینه ارزانترین بازار توزیع مواد مخدر را در زندان به معتادان دارد چون مواد مخدر با پول نقد معاوضه می شود و مشکل ساز نیست و تقریبا هرویین یا کراک با قیمت گرمی 40 هزار تومان و تریاک با گرمی 14 الی 20 هزار تومان خرید و فروش می شود.

تا 4 سال پیش در هنگام ورود به قرنطینه در طی 48 ساعت اقامت چندین بیماری را با خود سوغاتی می بردی ولی به لطف محمد خردادیان مربی رقص لس آنجلس نشین که آقایان منحرف می دانندش از آقایان عبا و قبا و عمامه پوش شریفتر عمل نمود و با پرداخت مبالغی اندرگاه 1 قرنطینه را سنگ کاری و برای تخت خوابهای قرنطینه سفارش تشک ابری و ملحفه داد و آنرا به قرنطینه اهدا نمود که این عمل او تا بحال ماندگار مانده و دهن به دهن می چرخد به ویژه تعمیرات سرویس های بهداشتی و غذا خوری .

فروشگاه قرنطینه غوغا می کند خصوصا اینکه مستقیما توسط اولیای اندرگاه هدایت و اداره و می شود و خیالشان راحت هست که همه افراد بازداشت موقت هستند و صدایشان به جایی نمی رسد و اجناس و قیمتهای دلخواه عرضه می شود.

دلالتان سر سخت فعال هستند که البته اصولا و اصالتا برای این منظور از میان کار چاق کن های حرفه ای اندرگاهها انتخاب و به قرنطینه اعزام می شوند .

در قرنطینه از بهداری و دکتر و بهداشت خبری نیست. یک شب اقامت مساویست با همراه بردن صد در صد شیش پتوها و ملحفه ها همچنین بوی نم و کثافت و چرک می دهد ولی در هر حال اقامت اجباریست.

اکثر تختها و ملحفه ها و حتی موکت های اتاقها بر اثر استفراغ بی در پی معتادان که دچار تشنج شده اند کثیف شده. خلاصه آشوبی در این آشفته بازار است دیدنی و شنیدنی. خصوصا شب های اقامت در قرنطینه که زندانیان از تمام جرایم و فرقه ها در اتاقها به طور دسته جمعی کنار هم هستند.

از اول شب تا نزدیکهای صبح اکثر افراد بر اثر هیجانات زندان و بازداشت بیدار هستند و در مورد افسانه ها و حتی حقایق و رخدادهای زندان اوین و دیده ها و یا شنیده ها و نقل قولها صحبت می کنند.

در اصل قرنطینه زندان اوین مرکز اصلی ترانزیت افکار ضد حاکمیت و تبلیغ علیه نظام است که در آن از قتلها و اعدام ها و زنده بگور کردنهای دسته جمعی و تجاوز به نوامیس و دختران فعال سیاسی توسط و به پاسداران دستور حاکمین شرع صحبت و بحث می شود ، که در اکثر مواقع این حرفها هیجانات دیدنی ایجاد می کند که با فحش به سران حکومت و آخوند ها به پایان می رسد.

خصوصا اینکه کسی با جزییات مراحل تجاوز به دختران و زنان را قبل از اجرای اعدام توسط مامورین شرح می دهد و می گوید که چون دختر باکره را نمی توان اعدام کرد مامورین دسته جمعی به آنان تجاوز می کردند و صورتجلسه می کردند که برای دختر اعدامی عروسی گرفتند و بکارتش را برداشتند و یا از دادن دوغهای مسموم و آغشته به سیناور برای قتل عام زندانیان سیاسی و یا جمع کردن آنها در استخر سنگی و به رنگبار بستنشان تعریف می کنند و حتی عده ای می گویند که چند گور دسته جمعی در جاده خاوران تهران کشف شده که قبر قبرستان اعدامیهای سیاسی شهریور 1367 است. (این نقل قول از زندانیان است و نویسنده آنرا تایید و یا تکذیب نمی کند)

خلاصه دیدن افراد در حال نقل قول و تعریف جنایات حاکمیت در زندان اوین حال و هوای دیگری دارد که قابل وصف نیست.

پس از سپری کردن یک شب اقامت فردی آن روز اتوبوس ها و مینی بوسها آماده انتقال می شوند.

تعدادی اتوبوس متهمین را به زندان قزل حصار و عده ای را به ندامتگاه کرج و عده ای را به زندان رجایی شهر و مابقی را بنا به فراخور حال به آموزشگاه زندان اوین انتقال و یا تحویل می دهند.

پس از طی مراحل قرنطینه سپس زندانیان را وارد اجرای احکام میکنند و با مینی بوس به آموزشگاه و واحد بازرسی جلوی درب ورودی آموزشگاه تحویل می دهند.

رود به آموزشگاه

پس از طی مراحل قرنطینه سپس زندانیان را وارد اجرای احکام میکنند و با مینی بوس به آموزشگاه و واحد بازرسی جلوی درب ورودی آموزشگاه تحویل میدهند.

در قسمت بازرسی پیش از ورود زندانیان 2 دسته می شوند. مایه دارها و دست به جیب ها و چاق و چله ها به اندرگاه 7 و کم مایه تر ها و فقیر ترها به اندرگاه 8 انتقال داده می شوند.

تازه در این مرحله بازار برده فروش ها به راه می افتد و وکلای بندها که تحت نظر سر وکیل بند هستند دست به کار می شوند.

سالن 5 و 6 و به ویژه سالن 6 که به سالن گریه های اشرافی و با نگین زندان اوین معروف است که از سران بازداشت شده کشور تا کارکنان و کارمندان و رجال اقتصادی و سیاسی که بیشتر لای پر قو پرورش یافته اند در آن مستقر هستند و حتی برخی از آنان بر خلاف سایر زندانیان که دراتاقهای 20 نفره زندگی می کنند در اتاقهایی با همان ابعاد ولی به صورت انفرادی به همراه مستخدم نگهداری می شوند مانند آقایان شهرام جزایری و اکبر گنجی .

وضعیت و سر و وضع و برگه های بازداشت و نوع اتهام و مقدار قرارها را بررسی میکنند و گریه های اشرافی و گاوهای شیرده و دست به جیب

ها را که باید دوشیده شوند را جدا و به سالن های 5 و 6 که نگین زندان اوین هستند خصوصا سالن 6 که اقامتگاه رجالی مانند شهرام جزایری و از این طیف بوده منتقل می کنند که حتما باید دارای اسم و رسم و جرایم میلیاردی باشند.

در رتبه بعدی سالن 5 با یک درجه پایین تر و به ترتیب سالن 3 و سالن 4 و سالن 2 و سالن 1 قرار دارند.

در صورتی که کسی اشتباهایی هست که نباید باشد سریعاً برای نقل و انتقال این زندانی رابزنی انجام می شود که البته همه این سلسله مراتب در اندرگاه 8 نیز به همین ترتیب مراعات می شود و زندانیان را به نسبت سبک و سنگینی و قابل تیغ زدن بودن در سالن ها جای می دهند به ترتیب سالن 8 و سالن 7 و سالن 10 و سالن 9 که آخرین سالن در درجه بندی است.

*** وضعیت سالنها و امکانات ***

پس از مسایل مربوط به بوجاری زندانیان و کیفیت و مرغوبیت جیبهایشان و کلاهی بندها تازه ورودها را به نمازخانه سالن ها می برند و از طریق سر وکیل بند و رابطین مخصوص مستقر در کادر مدیریت و ریاست از وضعیت افراد تازه وارد با خبر می شوند و اگر طرف خیلی پول دار بود و قابل دوشیدن به سرعت به اتاق وکیل بند انتقال می یابد تا زمانی که بازده داشته باشد و بتوان آنرا تیغ زد ولی اگر کمی از درجه ممتاز کمتر باشد به اتاقهای اشرافزادگان در سالن منتقل می شود که در سالنهای بزرگ 2 اتاق و در سالنهای کوچک 1 اتاق ویژه می باشد که باز مابقی اتاقها به نسبت درجه بندی شده هستند.

هر سالن تشکیل می شود از خدمات سالن _ ناظرین سالن _ مسوول اتاقها _ معاون وکیل بند _ وکیل بند سالن _ سر وکیل بند سالن که مجموع وظایف همه این افراد این است که در آمد های حاصل از چپاول زندانیان را تحت هر عنوان دریافت و دست به دست چرخانده و به بالاترین شخص در هرم قدرت اندرگاه برسانند.

از گرفتن همیاری و کمک به نام زندان که با عناوین هزینه عمران و نوسازی و بازسازی از طریق وکیل بند و سروکیل بند اخذ می شود تا حق سالن و هزینه ورودیه و هفتگی که به تناسب دریافت می شود. شاید بسیاری از افراد فکر می کنند در زندانی مثل زندان اوین که مهمترین زندان ایران است و در و دیوار آن پوشیده شده از سنگ و کاشی و سرامیک و یا اتاقها پرده کاری شده و سرویسهای بهداشتی مرتب و تمیز وجود دارد همگی به همت دولت به وجود آمده و یا ساخته و پرداخته شده است ولی متأسفانه اینطور نیست.

می توان با آسودگی خیال در مورد تک تک وسایل و امکانات موجود در سالنها قسم خورد که به غیر از چند تخته پتوی دولتی که حتی سگ را زیر آن بپاندازی از زیرش فرار می کند و اکثراً در زندانها عامل ناقل بیماری پوستی و خصوصا سل بوده است هیچ چیز دیگری به طور دولتی در اختیار زندانیان نیست که حتی زندانیان آن پتوهای دولتی را جمع کرده و کنار گذاشته اند ، شما در سالنها تلویزیون و یخچال و یا تلفنی که دولت هزینه نصب آنرا پرداخته باشد نمی بینید.

تلفنهای دولتی با گرفتن مبالغ گزافی در سالن ها نصب شده است که زندانیان از طریق خانواده های خود پرداخته اند ، تمام هزینه های شارژ و یا نصب و راه اندازی امکانات از طریق زندانیان پرداخته می شود ، البته از حق نباید گذشت هرازگاهی که فاصله تحویل امکانات به 3 ماه می رسد امکانات خاص دولتی در اختیار زندانیان قرار می گیرد و آن شامل یک قوطی پودر رخشویی می شود که سهمیه 2 نفر است و یک قالب صابون نامرغوب که حتی برای شستن دست پس از توالت نیز به درد نمی خورد.

خلاصه اینجا زندان اوین شهر بی کلاتر است و همه چیز پولی است!!!

*** دریافت باج با نام همیاری و خود یاری ***

در بدو ورود یک اصطلاح هست به نام گلدان زدن یا زور گیری که به این معنی است که بر سر فرد تازه وارد چنان گلدان بزنند که سرش گیج برود که به همان باج گیری محترمانه و بی ضرورت اطلاق میشود.

پس از بررسیها و مقدار قرار صادره از دادگاه و نوع جرم افراد را از طریق وکیل بند به تله می اندازند و دعوت می نمایند که این کارها با چراغ سبز متولیان اندرگاه انجام می شود و با چرب زبانی مثلا در جلسه ریش سفید مدارانه ای که افراد را جمع کرده اند یک دفتر می گذارند وسط و می گویند :

آقایان می خواهیم برای حسینییه فرش بخریم و یا برای سالن پرده بخریم و یا لوله کشی را تعمیر کنیم و یا برای حیاط صندلی بخریم و یا محوطه سازی کنیم و یا کف سالن را سرامیک کنیم و یا لامپها را عوض کنیم حالا از شما کمک و همیاری می خواهیم.

بعد سر وکیل بند و یا وکیل بند افراد را با اسم دعوت به پرداخت همیاری می کنند و چون بتوانند به طور مداوم از این گاو شیرده بدوشند و اربابان خود را راضی نگه دارند تمام این مراحل را با وسواس و مهارت و دقت خاصی انجام می دهند و تیغ زنی ها از چند صد تومان آغاز شده و در برخی موارد به چند ده میلیون می رسد که بیشتر این جلسات سیاهکاری توام با بازار گرمی عده ای میاندار و کار چاق کن است.

حاج آقا خدا خیرت دهد تو را پانصد هزار تومان و یا حاج آقا شما را 1 میلیون و یا حاج آقا شما را 10 میلیون در نظر گرفته ایم. خلاصه بد بخت حاج آقا که پس از اتمام جلسه تیغ زنی و کسر کمسیون سیاهکارها و کار چاق کن ها و دست اندر کارهای جز مابقی قضایا که شامل دریافت مبالغ متعهد شده است به عهده گردانندگان اصلی است که مبالغ به شماره حسابهای محرمانه که در اختیار آقایان قرار می گیرد پرداخت و منتقل می شود و افراد پشت پرده مالکین اصلی مبالغ دریافتی هستند.

اما اگر کسی زرنگ بازی در بیاورد و تم پس ندهد پس از چند روز از جلسه گلریزان برای سران زندان شخص زرنگ را در اولین قدم از اتاق وکیل بند و یا اتاق اشرافی ها به اتاق ارادل منتقل می کنند تا حسابش را برسند و یکی دوشب کف خواب باشد و دمپایی به سرش بزنند و یا لباس و سایر وسایلی گم شود و دیگر نتواند طعم ملاقات حضوری را بچشد تا بفهمد چند روزی که با تمام امکانات و ناز و نعمت در اتاق های اشرافی و یا اتاق وکیل بند بودن هزینه دارد و باید هزینه ها را بپردازد. البته این ماجرا زیاد طول نمی کشد چون برایش سفارش می فرستند که اگر می خواهی راحت زندگی کنی باید حق حساب و اجاره ات و مالیات پردازی که در بیشتر مواقع این عملیات ها به نتیجه می رسد و افراد سرکیسه را شل می کنند که برخی موارد این کیسه زیاد شل می شود و تا 20 میلیون تومان برای شخص خرج بر میدارد و این اعمال و تیغ زنی های محرمانه و ماهرانه با استادی و پنهانکاری خارق العاده طراحی و اجرا می شود.

*** سر قفلی هفتگی و ماهیانه ****

در سالن ها و اندرگاه های سیاسی شیوه ای به کار می رود که افراد هرچه بیشتر برای زندگی نیاز به واریز کردن پول داشته باشند و طوری زمینه فراهم می شود که زندانی به این نتیجه برسد که اگر از خارج زندان نتواند برای مخارج پول به زندان منتقل کند به مشکل بر میخورد. و محل اصلی خرج کردن این مبالغ که منبع اصلی کسب درآمد برای مافیای زندان است چند گلوله محسوب می شود اول از طریق مافیای مواد مخدر و بعد کار چاق کن ها و در دست آخر که بی سرو صدا ترین محل دریافت مبالغ و موجودی زندانیان است فروشگاه است.

اکثراً وکیل بندها با چراغ سبز سر وکیل بند و بالا دستی ها افرادی را در نظر می گیرند که کار دلای و بر قراری ارتباط را انجام دهند که از کمک وکیل بند و ناظرها شروع می شود که از آنها در هر سالن از سالن کوچک تا بزرگ بازار مواد مخدر را در اختیار 2 الی 4 نفر قرار می دهند و آنها را بصورت دورا دور مورد حمایت امنیتی خود قرار می دهند و هرگونه اطلاعات بازدید و بازرسی غیر مترقبه و یا حتی اطلاعات افراد مشکوک به مخالفت با خرید و فروش مواد مخدر را در اختیار خلافکاران قرار می دهند و به ناظرین شب و روز و سایر زیر دستان توصیه می کنند که امنیت افراد فعال را تضمین کنند و به طور جداگانه ای حق الحساب خود را بگیرند با این اوصاف سر وکیل بند و وکیل بند ها در برابر سر قفلی در یافتی کارهای نقل و انتقال پول و یا کارت اعتباری و یا مشکلات پیش آمده و حتی درگیریهای بر اثر معاملات مواد مخدر را حل و فصل می نمایند و حتی به سران مافیای زندان به ویژه مواد مخدریها تضمین می دهند که حتی در صورت کشف مواد مخدر تمام تلاش خود را برای پایان دادن بی سرو صدای قضیه می کنند که البته در موارد استثنایی چنین حمله ای بی برنامه ای رخ می دهد که متولیان حفاظتی مافیا در اندرگاه و سالنها بی خبر بمانند.

و البته در مواردی هم به عمد اطلاعات مربوط به بازرسی را به بعضی از افراد فعال نمی دهند ؟

افرادی که از رده خارج شده اند و یا پر و پیمانده شده اند و به قول خودشان شناخته شده و تابلو شده اند. در برابر این افراد با طراحی عملیات سوری توقیف و یا کشف مواد فرد از رده خارج شده را از طریق کار چاق کن ها از چند میلیون تا چند ده میلیون تیغ می زنند و سرش منت می گذارند که ما تو را نجات دادیم و تو دیگر تابلو شده ای و شناخته شده هستی و باید بروی کنار و پس از این قضایا فرد را با برنامه ریزی یا به مرخصی می فرستند و یا ترتیب انتقالش را می دهند تا مشکل ساز نشود.

مسئولین اتاق ها موظف هستند افراد پولدار و پنهان مانده از دید سر وکیل بند و وکیل بند را با معرفی نمایند و اگر مشکوک شدند کسی خارج از برنامه مخفیانه و بدون حق حساب خلاف می کند برای دریافت حق حساب و مالیات معرفی نمایند و در قبال این خوش خدمتی وکیل بند با چراغ سبز متولیان زندان به مسئولین اتاق ها اجازه می دهد که با در نظر گرفتن اتاق های اشرافی و درجه پایین تر از زندانیان خصوصا تازه وارد ها عوارض و حق حساب بگیرند.

حق سالن و ورودیه که در بیشتر موارد زندانی تازه وارد که از آمدن به زندان ترسیده و شوکه شده تا بفهمد که چه خبر شده سرکیسه اش می کنند.

ورودیهای سالن و اتاق از 5 هزار تومان در هر مورد تا 100 هزار تومان پیش می رود که با اسامی گوناگون در یافت می شود پول نظافت _ پول پرده _ پول فرش _ پول سرویس های بهداشتی و هزینه خدمات که البته به غیر از تیغ اولیه است که مربوط به ورودیه و حق سالن هر زندانی بدون استثنا از 3 هزار تومان تا 40 هزار تومان در هر هفته به مسئولین اتاق حق شارژ می پردازد که مسئولین اتاقها با نظر مساعد و چراغ های سبز نامرئی پشت پرده پس از کسر حق حساب خودشان مابقی را در اختیار وکیل بند قرار می دهند و زنجیر وار او هم پس از کسر مالیات بر درآمد خودش مابقی را به رده های بالاتر مدیریت کننده در اندرگاه تحویل میدهد تا به صاحب اصلی شبکه مافیای زندان برسد و هر گونه اعتراض به این سیستم آنقدر کوبیده پاسخ داده می شود که محکم ترین افراد را وادار به اطاعت و پرداخت حق حساب و حق حیات می نماید.

اعتراض در مورد اخذ عوارض و مالیات جرمی کمتر از سب النبی و یا مفسد و فی الارض و محاربه با خدا محسوب نمی شود. و سریعاً مدعی باید تیبیه و تا بود و سرکوب شود تا درس عبرتی برای سایرین شود و برای اجرای این دستورات افراد خود فروخته بسیاری وجود دارند که در خدمت افراد نامرئی هستند که سرکوب ها را هدایت و اجرا می کنند.

البته موارد نادری هم پیش می آید که تا مدتی مافیای درمانده می شود و با احتیاط و شدت کمتر عمل می نماید مانند زمانی که مدت کوتاهی کمال زارع رییس زندان اوین در سال 85 بود که خیلی ها آرزوی نابودی او را داشتند و بر اثر اتفاق خداوند دعای مافیای زندان را مستجاب کرد و فرار شهرام جزایری باعث تعویض کمال زارع شد.

یکی از ضربات کمال زارع به مافیای زندان نظارت بر نرخ فروشگاه ها و سرکوب حق حساب بگیر ها و جایجایی بی در پی سران مافیای زندان به ویژه رییس اندرگاه ها برای اینکه فرصت تیبانی و تشکیل باند نداشته باشند و از همه مهمتر در یافت مبلغ 6 میلیون تومان برای آوردن خطوط ساترال بود که این حرکت تیر خلاص را به پر درآمد ترین منبع مافیای زندان زد چون در هر سالن تعدادی تلفن بود که با چراغ سبز روسای اندرگاه ها از این امکانات رفاهی زندانیان به جای وسیله آسایش به عنوان ماشین تولید پول استفاده می شد.

در سالنهای درجه 3 زمان تلفن های فوق از دقیقه ای 100 تومان و در سالنهای درجه 4 مانند سالنهای 5 و 6 زمان تلفن تا دقیقه ای 300 تومان خرید و فروش می شد که البته کارت اعتباری تلفن را خود مکالمه کننده تهیه می کرد.

در هر سالن 4 دستگاه تلفن آزاد هر کدام 14 ساعت بازده داشتند که به طور خالص تحویل مافیای حاکم بر مدیریت می شد. حالا شما حساب کنید که چه خبر بوده تا زمانی که مدیریت سابق یکی از دکانهای مافیا را تعطیل کرد؟؟!

قضاوت کنید در جایی که خیلی ها فکر می کنند همه چیز مجانی و رایگان است چه زالو هایی از درماندگی و بی سرپرستی افراد و عدم نظارت و بی کفایتی نهادهای بازرسی و حقوق بشر سو استفاده نموده و مردم را حتی در زندانها به صلابه می کشند.

جالب اینجاست که حتی اتباع خارجی فاقد ملاقات هم از این حق حساب ها و مالیاتها معاف نبودند که پس از خامی زاده و کمال زارع هر دو ریاست سابق زندان اوین این مالیاتها حذف شد ولی با ورود مدیریت جدید و عدم اطلاع او از اوضاع و شبکه های مافیایی که در تاخیر چند ماهه در معرفی رییس جدید حسابی پول به جیب زده اند تعهدات فراموش و در طی چند هفته تمام مالیاتهای عقب افتاده را از تمام افسار زندانیان حتی خارجی ها دریافت کردند.

خلاصه اقامت و آمدن به اوین عوارض و مالیات و حق حساب و هزینه کار چاق کنی و ورودیه اتاق و هفتگی و ماهیانه و حق شارژ دارد که همه را باید بپردازید و اگر هم ندارید باید در واحد خدمات سالن ها کار کنید و کف دستشویی ها و سالن ها و یا محوطه را بشویید و یا ظروف و

لباسهای زیر و و روی آقایان رجال زندان را بشویید تا بتوانید زنده بمانید و زندگی کنید.

**** وضعیت فروشگاهها و تعاونی زندان، قلب تپنده مافیا ****

تا چند سال اخیر مسایل مربوط به مایحتاج زندانیان و تهیه اجناس فروشگاهها تحت اختیار واحد تعاونی و تحت نظارت سازمان زندانها و دولتی بود که اجناس را از بازار تهیه و با نرخ مصوب و با کمترین استثنایی می توانستند در درآمد دخل و تصرف داشته باشند لذا بیش از 50 درصد کالا ها از نوع کالاهای مرغوب و استاندارد بود که تقریباً با وضعیت عادلانه زندانیان از امکانات آن استفاده می کردند. به ویژه در مورد سبزیجات و میوه که به قیمت مناسب در اختیار زندانیان قرار می گرفت و با تفاوت قیمت کمی عرصه می شد.

ولی در چند سال اخیر به ویژه با کنار گذاشته شدن آقای بختیاری (رییس سابق سازمان زندانها) بسیاری از مسایل تغییر کرده است. بیشتر متولیان زندانها به زندانیان علاوه بر متهم و محکوم و مجرم به دید دستگاه تولید ثروت و پول برای خود و دوستان ریز و درشتشان نگاه می کنند.

زندانی کسی است که باید در طول اقامتش در زندان به هر قیمتی پول تهیه و برای زندگی به زندان منتقل نماید که یکی از علایم پیگیری این هدف واگذاری بسیاری از امور زندانها به ویژه در استان تهران به بخش خصوصی و پیمانکاران است که مشکلات غیر قابل باوری را برای زندانیان ایجاد می نمایند.

در مقوله فروشگاه بنا به آخرین اخبار تمام واحد های سرویس دهی واحد تعاونی سابق که به فروشگاه های کلیه زندانهای تهران سرویس می دادند امروز واحد خصوصی که منشعب از مافیای تولید ثروت از طریق زندانیان است مسلط شده و با مناقصه های فرمایشی در قبال مبلغ ماهیانه 80 میلیون تومان اختیارات واحد تعاونی سابق زندانهای استان تهران در اختیار واحد خصوصی قرار گرفته که شامل تهیه و انتقال و توزیع اقلام فروشگاهها و اداره فروشگاهها در زندانها می باشد که بنا به اظهارات صریح متولیان امر و به ویژه بازرسان زندان که در قبال اعتراضات عموم زندانیان به عدم سرویس دهی مناسب و قیمتهای نامناسب فروشگاهها در پاسخ مدعی هستند که شرکت تعاونی به بخش خصوصی اجازه داده شده و بخش خصوصی حق اعمال نظر و اعمال سلیقه در مدیریت را دارد چون مبلغ 80 میلیون تومان اجازه ماهیانه می پردازد و 80 میلیون هم زیرمیزی می دهد! و بیش از 80 میلیون به بالا هم هزینه های جانبی دارد که باید از قبیل زندانیان و از طریق اداره فروشگاهها و تعاونی بدست آورد و واحد نظارت و بازرسی و حتی بالاترین مقامات هم قادر به دخالت در امور تعاونی و مسایل مربوط به آن نیستند که مطمئناً چنین نمی تواند باشد چون صراحتاً در قوانین مربوط به حق و حقوق زندانیان وظایف رییس زندان در مورد نظارت در امور تعاونی و فروشگاهها بنا به مواد و آیین نامه سازمان زندانها درج و شرح وظایف شده که البته دستهای چرب که سیبلها را چرب می کنند و به حسابهای مخفی پول می ریزند تمام این ماده تبصره و قوانین را به لجن می کشند.

چون مستاجرین پیمانکار نمای واحد تعاونی زندانهای استان تهران برای اینکه تمام هزینه های مستقیم و غیر مستقیم را بپردازد و در ته قضیه با اینهمه بگیر و ببند و فرصت کم که بیشتر قراردادهای یکساله است چیزی برایشان بماند به هر کار خلاف و ظلمی دست می زنند. از آوردن کالاهای بسیار نامرغوب تا اجناس ضایعاتی و دور ریختنی و حتی خطرناک برای سلامت زندانیان! شاید باور نکنید در زندان آنهم در زندان سرزمینی که سراسر آنرا باغات میوه و نعمتهای مختلف فراگرفته زندانیان ماهها کمپوتهای ساخت چین را که نه تاریخ مصرف دارد و نه معلوم است که ذاتاً چه مواد غذایی دارد و از کجا آمده و بر چه مبنایی قیمت گذاری شده و برخی اوقات تا 3 برابر قیمت بهترین کمپوت ایرانی است را تهیه و مصرف می کنند.

حتی برخی از خشکبار مورد استفاده و عرضه شده چینی و ضایعاتی است!!!

قابل توجه است که بدانید بیشتر کالاهای مصرفی در زندان بیشتر محصولات کارگاههای غیر قانونی و قلابی و غیر بهداشتی و تایید نشده از طریق مجاری قانونی و فاقد استاندارد می باشد که حتی پروانه ثبت و بهداشت ندارند و فقط از جهت اینکه کسی نمی تواند در زندان اعتراض کند به طور تحمیلی به زندانیان عرضه می شود.

بیشتر مواد غذایی تاریخ مصرف نزدیک با فاسد شدن 1 روز تا 1 ماه که با پایین ترین قیمت حتی تا یک پنجم قیمت در بازارهای مواد غذایی خیابان مولوی خرید و فروش می شوند از غرفه های فروشگاههای زندان سر در می آورند. از کاسه بشقاب و حتی لیوانهای ضایعاتی بازار

گرفته تا شانه و برس و انواع و اقسام صابون و شامپو مجهول الهویه و یا انواع و اقسام آمیموه های غیر استاندارد و درجه 3 و تاریخ نزدیک و حتی تاریخ مصرف گذشته آنها با 50 الی 300 درصد گرانتر از قیمت مرغوبترین کالا از همان خانواده، در زندان نوشابه ها و آمیموه هایی می خرم که شاید اسمش به گوش کمتر کسی در بدترین جاهای ایران رسیده باشد.

ضایعات بازار میوه و تره بار که هر لحظه امکان خراب شدن و ریخته شدن جلوی دام و طیور را دارند به زندانیان داده می شود. سبزیجات پلاسیده و غیر قابل استفاده و گوجه و خیار های گندیده که فقط به درد رب گوجه می خورد البته هرازگاهی بنا به مصالح میوه درجه 2 هم می آورند که حداقل عریضه خالی نباشد.

در فروشگاهها سنگ ترازوی 1 کیلویی نداریم تمام اجناسی که به نام و مقیاس 1 کیلو سنجیده می شوند به مقیاس حقیقی 700 الی 850 گرم به جای هر کیلو سنجیده می شود و کسی هم حق اعتراض ندارد از فاکتور و لیست مشخص برای خرید خبری نیست تا شما با مشاهده آن بتوانید اعتراض کنید و یا مدرکی برای اعتراض داشته باشید.

البته آقایان خامی زاده و کمال زارع رونسای مخلوع زندان اوین با انعکاس فشار زندانیان مسوولین فروشگاهها و تعاونی را وادار کرده بودند که حداقل در قبال کالاهایی که می فروشند فاکتور فروش صادر نمایند که با رفتن آقایان فوق، آش همان آش و کاسه همان کاسه شد و متولیان مافیایی که نان و آیشان به خطر افتاده بود با نقل و انتقال و سرکوب و زهره چشم گرفتن از معترضین به عملکرد فروشگاهها پرونده اعتراض به قیمتها و عدم مرغوبیت کالاها و صدور فاکتور برای خرید را مختومه نموده و بستند.

شاید قابل باور نباشد وقتی در روزنامه رسمی کشور قیمت میوه و تره بار را می بینید مثلا وقتی که گوجه فرنگی حدود کیلویی 300 تومان و خیار 320 تومان است در زندان خیار را کیلویی 1500 تومان و گوجه فرنگی را کیلویی 1100 تومان می دهند و یا سیب درجه 3 لک دار را کیلویی 2200 تومان می دهند و یا پرتقال ضایعاتی کم آب را 2500 تومان می دهند و اگر کسی هم اعتراض کند برای به خطر نیافتادن چنین شبکه پر درآمدی پدر فرد معترض را هفتاد بار از گور در می آورند و باز می کشند.

یکی از مهمترین وظایفی که بر عهده فروشگاه داران است این است که تمام ترتیبات نقل و انتقال و اخذ پور سانت از مبالغ خرید و فروش مواد مخدر و نقل و انتقال وجوه قانونی و غیر قانونی را دریافت و پس از کسر حق حساب مابقی را تقدیم نمایند.

در اصل عدم همکاری متصدیان فروشگاهها با شبکه خرید و فروش مواد مخدر باعث می شود که تقریبا خرید و فروش مواد مخدر که چرخه اصلی گردش پول در زندان است متوقف شود. پس مسوولین فروشگاهها را از میان افراد سالم و خیر خواه انتخاب نمی کنند. انتقال هر 100 هزار تومان پول از طریق زندان به خارج از زندان مبلغی در حدود 20 تا 30 هزار تومان پورسانت و هزینه انتقال به بیرون دارد. و خرید و فروش مواد مخدر اینگونه طراحی می شود که مصرف کننده مواد مخدر یک بکس سیگار ویستون را 12500 تومان از فروشگاه می خرد و آنرا به قاچاقچی به ازاء 11000 تومان می دهد و قاچاقچی پس از جمع آوری انواع و اقسام سیگارها که در صورت نبود واریزی خارجی و کارت اعتباری دریافت کرده و هر بکس سیگار را 2000 تومان ارزانتر به فروشگاه پس می دهد و گاهی زمانها هر یک از فروشگاهها که در اندرگاه 7 تعداد آنها 5 عدد است در روز تا 150 بکس سیگار را می فروشند و پس می گیرند که تمام این درآمدها باعث شده در حالی که فروشگاهها در اختیار گردانندگان زندانی قرار می گیرد و حقوق ماهیانه زندانیان شاغل در فروشگاهها از طریق بخش خصوصی فقط 60 هزار تومان است با این حال امتیاز و سرفقلمی واگذاری فروشگاه به افرادی که می خواهند در آن کار کنند به غیر از حق حسابهای غیر رسمی 5 الی 20 میلیون تومان با نام ودیعه به بخش تعاون و پیمانکار فروشگاهها می پردازد تا در این بین با پرداخت این مبلغ سهامی از زد و بندها و پول شویی ها داشته باشند.

البته بیشتر فروشگاهها با مشارکت غیر مستقیم و محرمانه متولیان زندان به طور غیر رسمی هدایت می شود و در بیشتر موارد متولیان ظاهری فروشگاهها هیچ کاره هستند و مثل کارگر و عروسک خیمه شب بازی به بازی گرفته می شوند.

البته همه اینها به غیر از بعهده گرفتن نقل و انتقال گاه و بی گاه مواد مخدر از طریق تعاونیها است که پس از مامورین زندان نبض بازار مواد مخدر در دست آنهاست که در آخرین کشفیات حفاظت اطلاعات از فعالان

بخش خصوصی و تعاونی چند کیلو کراک و تریاک که در بسته های مواد غذایی جاسازی شده بود کشف شد که از این طریق ثروتهای غیر قابل باوری را به این شبکه های عریض و طویل مافیایی که مانند اختاپوس در کالبد مدیریتی زندانها لانه کرده تزیق می شود که در این بین فرق چندانی نمی کند هر کس به اندازه قدرت و برش خود سهم می برد از دریان و دژبان و کلید دار تا رابط بهداری و کارچاق کن دفتری تا کارمند و مدیر و رییس اندرگاه مافیایی هستند که نقاب حزب الهی بر چهره کشیده اند.

خلاصه دست کمتر کسی از این مبالغ خالیست، چه برسد به پیمانکار و بخش خصوصی.

باز با این همه درآمد مختلف این تشکیلات از کوچکترین مایحتاج زندانیان نیز چشم پوشی نمی کنند و کارتهای تلفن را که وسیله ای برای ارتباط زندانی با خانواده اش است را در تعداد کم به زندانیان می فروشند و ما بقی را در اختیار دلان خود در سالنها قرار می دهند و دلان نیز کارتهای اعتباری 1600 تومانی NI و فشاری را از 2500 تا 3000 تومان می فروشند و اینکه تمام اقلامی که در فروشگاه موجود است خانواده زندانی حق ندارد بیاورد و باید تمام آن اقلام را از فروشگاه تهیه نماید.

خلاصه کلام اداره اصولی و قانونی و مبتنی بر شرافت انسانی و اجتماعی در زندان، باعث اتمام عمر مافیا در زندانها میشود و یا حداقل قدرت و اختیارات و امکانات مافیا را به کمتر از نصف کاهش می دهد.

فروشگاه یعنی قلب و نبض تینده مرکزیت درآمد و قدرت مافیایی و مدیریتی زندان و هر وقت فروشگاهها صحیح اداره شده است دیگر سران مافیایی زندان انگیزه ای برای مدیریت و ریاست نداشته اند و در اصل به مرده های متحرک تبدیل می شوند.

درآمدهایی که مدیران و رؤسای متمول و فوق ثروتمند در طی سالیان سال به جیب زده اند، در مواردی به میلیاردها تومان می رسد، که در حسابهای مخفی و یا اسناد صوری به نام اعضای خانواده و این و آن، نگهداری می شود و بیشتر آنها قابل پیگیری و رهگیری نیست.

**** اصول زندانبانی در اوین ****

در زندان اوین در همان مرحله اول یک چیز را دقیقا مشخص می کنند و فرقی نمی کند که شما مانند اکثریت زندانیان زندان اوین مالی باشید و یا تصادفی و یا مهریه و یا امنیتی یا سیاسی، فقط این مهم است که تو باید هر لحظه در ضمیر ناخودآگاه ات بگویی؛ من یک گوسفند هستم و بع بع میکنم. اینها مالکان من هستند و من حق و حقوقی در انتخاب جا و مکان و غذا و سرنوشت ندارم و هرگونه سرپیچی از دستورات چوپان و یا سگ گله باعث میشود که عواقب سختی در انتظار من باشد و شاید قبل از همه به مسلخ و قربانگاه بروم. پس باید مثل یک گوسفند خوب ساکت و بی سروصدا تابع دستور چوپان و سگ گله و قوچ راهنما - که همان سروکیل بندها و وکیل بندها و زیر دستان خود فروخته هستند - باشم تا جان سالم به در ببرم.

پس از هر زهر چشم که در بدو ورود از زندانیان گرفته می شود در سالنها گاردهای آهنین و وکیل بندها فعال هستند که اکثر آنان را خلافکاران سابقه دار و افراد چماقدار بی ملاقاتی تشکیل می دهند که در قبال چند هزار تومان پول و چند بسته سیگار هر کاری انجام می دهند از آزار و اذیت و ضرب و شتم و زورگیری تا سرقت اسباب و اثاثیه و اموال افراد که در اکثر مواقع با نظر مساعد و چراغ سبز دست بالایی ها اقدام می کنند که پس از این برخوردها طوری برنامه ریزی می کنند که هدف مورد ظلم واقع شده نتواند درد خود را به جایی بگوید و یا در صورتی که شخص بتواند صدای خود را بجایی برساند چنان استشهاده نامه و شهودی برایش می تراشند که خود بنده خدا را محکوم می کنند.

در زندان اوین تمام کارها و تخلیفا از اعتیاد و مصرف و خرید و فروش مواد مخدر تا کار چاق کنی و کلاهبرداری و یا زردی اموال سایرین تا تجاوز و لواط و رشوه گیری و رشوه دهی و حتی ضرب و شتم و شکنجه و پایمال کردن حق و حقوق سایرین آزاد است ولی یک چیز تخلف است و آن بر خلاف جریان جاری شنا کردن و موی دماغ شدن و مطالبه حق و حقوق کردن و یا اعتراض کردن به سیستم جاری است که این عمل مجازاتی بدتر از زنا کردن دارد و مثل این است که به خدا سنگ انداخته ای و باید هر طور که شده نابود شوی حالا با دسیسه و توطئه و یا با پرونده سازی و یا آلوده کردن و حتی امتیاز دادن و ترساندن و یا قطع کردن امتیازات زندان و خلاصه هر طور که شده باید معترض از سر راه برداشته شود و بهای آن مهم نیست.

یکی از نقاط فشار بر معترضین به سیستم اداره زندان نقل و انتقال پی در پی زندانی از این سالن به آن سالن و از این بند به آن بند است که در زندان اوین زندانیان معترض را از اندرگاه 7 به اندرگاه 8 منتقل و یا تهدید به انتقال می کنند و ساکنین اندرگاه 8 را تهدید به انتقال به بند 240 انفرادی می کنند که همان اندرگاه 9 است و دست آخر هم پرونده‌های پر از اغتشاش و سرپیچی برای زندانی درست می کنند و تدارک می بینند و با سفارش چند قبضه به یکی از زندانهای رجایی شهر و قزل حصار انتقال می دهند.

**** بازدید و بازدید کنندگان و قوانین مربوط به آن در زندان اوین ****

در زندان اوین به قول گفتنی هر فردی که از دور و نزدیک می آید سری هم برای خالی نبودن عریضه به زندان اوین می زند که در بیشتر موارد این بازدیدها به واحد فرهنگی زندان اوین و واحد آموزشگاه و یا سالن خیاطی زندان ختم می شود که به این منظور 2 سالن در اولویت بازدید هستند سالن 5 و 6 و به ویژه سالن 6 که به سالن گریه های اشرافی و یا نگین زندان اوین معروف است که از سران بازداشت شده کشور تا کارکنان و کارمندان و رجال اقتصادی و سیاسی که بیشتر لای پر قو پرورش یافته اند در آن مستقر هستند و حتی برخی از آنان بر خلاف سایر زندانیان که در اتاقهای 20 نفره زندگی می کنند در اتاقهایی با همان ابعاد ولی به صورت انفرادی به همراه مستخدم نگهداری می شوند مانند آقایان شهرام جزایری و اکبر گنجی که زندگی مرفهی داشتند.

اما در مورد بازدید کنندگان فرمایشی و نمایشی که خود کمتر مشتاق به دیدن زندانیان هستند و به قولی فقط از جهت تیتراژ شدن در روزنامه برای بازدید می آیند مانند نمایندگان مجلس و نمایندگان قوه قضاییه و یا ریاست جمهوری و سایر نهادهای فرمایشی، از درب تشریفات واحد فرهنگی که کلا از محیط زندان اوین جداسازی شده و در سالن مجلی که با هزینه بیش از یکصد میلیون تومانی توسط شرکت سیما چوب طراحی و تزئین شده جلوس می نمایند و آقایان را عده ای چاپلوس و دستمال به دست و دست به سینه تر و خشک می کنند و پذیرایی می نمایند و عده ای زندانی نور چشم و گل سر سبد و آدم فروش نیز پا به رکاب هستند و اکثر بازدیدکنندگان بدون اینکه وارد محیط اصلی و سالنهای محل نگهداری زندانیان شوند از راه آمده باز می گردند.

دسته بعدی بازدیدکنندگانی هستند که اصلا آمدن و نیامدنشان مهم نیست و آنها را در سالنهای می چرخانند آنهم با احتیاط که بیشتر شامل همان سالنهای 5 و 6 و برخی اوقات سالن 3 می شود.

بازدیدکنندگان عملاً کمتر از 3 دقیقه در سالنها تردد دارند و فقط در حد دیدن در و دیوار و کاشیها و نظر انداختن به اتاقها می باشد. مهمترین دسته بازدید کنندگان دسته خبر نگاران و روسای سازمان زندانها و یا اداره کل زندانهای استان تهران است که کمی مشکل ساز است از صبح زود بر پا خبر دار آغاز می شود بیشتر افراد را به حیاط می فرستند تا اتاقها خالی به نظر برسد و همه جا را رفت و روب می کنند به پرده هاسپرهای خوش بو کننده می زنند و پیشاپیش اعلام می کنند دادن هر گونه نامه و یا صحبت کردن با بازرسین و یا بازدیدکنندگان خصوصاً خبر نگاران و دانشجویان ممنوع و باعث برخورد شدید و یا انتقال به سالن و اندرگاه و یا زندان دیگر می شود که محروم شدن از امتیازات ملاقات و مرخصی یکی از آنان است که تمام این تنبیهات بیشتر بر اثر کارشکنی و عدم تبعیت از سفارشهای فوق در مورد شخص بنده اعمال شده است.

دسته آخر بازدیدکنندگان فرمایشی و نمایشی و یا به قول زندانیان توالتی هستند که آمدن و نیامدنشان تاثیر چندانی ندارد که بر اثر عدم اهمیت از زندانیان پرس و جو می کنند که پرس و جو آنها هیچ تاثیر در جریانات ندارد. مانند بازدیدکنندگان نیروی انتظامی و سپاه پاسداران و یا حوزه علمیه ها و شهر داری و یا فرمانداری و یا حتی نمایندگان بازرسی کل کشور و نمایندگان مجلس که بیشتر بازدیدشان به نمازخانه و سرویسهای بهداشتی ختم می شود و با رفتن به آخر سالن و بازگشت عملاً بازدید انجام و ختم می شود.

البته این بازدیدها و بازدید کنندگان شامل حال اندرگاه 7 می شود چون بازدید به طور کلی از اندرگاه 8 ممنوعیت دارد چون به قول معروف آنجا انبار سیب زمینی و انبار پتو تلقی می شود و به کسی محیط آنرا نشان نمی دهند.

ساعتها پیش از بازدید به افراد مسئول در اندرگاه 8 رییس اندرگاه آقای بزرگنیا دستور می دهد که حیاط و محوطه را تخلیه کنند و زندانیان را به سالنها باز گردانند و دستور می دهد که درب سالنها را ببندند و قفل بزنند و وکیل بندها پشت پنجره های مشرف به حیاط نگهبان بگذارند که کسی در زمان بازدید به پنجره ها نزدیک نشود و میادا کسی با صدای بلند

کمک بخواهد. به ویژه اینکه سالن 9 اندرگاه 8 محل نگهداری اتباع بیگانه از کشورهای مانند هند و پاکستان و آمریکا و فرانسه و ترکمنستان و ترکیه و افغانستان و آفریقای جنوبی و نیجریه و تانزانیا و اوگاندا و برزیل و لیبیا و ساحل عاج و کنیا در مقاطع زمانی بوده است و هست که دیدن وضعیت زندگی آنها مشکل ساز می شود و حرف و حدیث به همراه می آورد خصوصاً اینکه تخلفات غیر قابل گذشت و ضد حقوق بشری که در اندرگاه 8 در جریان است فاش می شود.

اما ویژه دسته بازدیدکنندگان که بازدیدکنندگان خارجی هستند و بندگان خدا که از همه جا بی خبر هستند مثل احمق ها با سیاست بازی کامل به سالن 6 سلطنتی و امفی تناتر محل هدایت می نمایند و آن بنده خداها با دیدن کاشیهای شیک و پرده ها و سرویسهای بهداشتی مجلل متعجب می ماند در حالی که نمی دانند که از موکت و فرش و سرامیک تا سنگ

توالت و شلنگ و لوله دستشویی و بچخال و تلویزیون و حتی تا لامپ روشن بالای سر زندانیان از طریق زندانیان و با هزینه شخصی آنها خریداری و مصرف می شود و اگر زندانیان از جیب خود و با همیاری یکدیگر مواد غذایی تهیه نکنند بر اثر کمبود انواع و اقسام ویتامینها و نیازهای جسمی از بین می روند و به انواع بیماریها دچار می شوند و از نبود پوشاک و پتو برای خواب باید لخت روی زمین سیمانی بخوابند البته بازدیدکنندگان خارجی هم قاعدتاً از قماش تمام دولتمردان بی تفاوت نسبت به مردم در سطح جهان هستند که مانند گوسفند می آیند و می روند و هیچ اختیاری در مورد بازدید و یا دیدار با زندانیان ندارند و بیشتر آنها به مکان دلخواه مدیران زندان برای بازدید می روند. اگر راست می گویند به

اندرگاه 4 زندان رجایی شهر و یا اندرگاه 8 زندان قزل حصار و یا سالنهای انتهایی واحد 2 قزل حصار بروند و یا به باز پروری شور آباد قرچک بروند و ببینند چه خبر است.

زندان اوین فقط تمثیلی از یک باغ وحش انسانی است.

*** دیدگاه ***

کمیته های ضد جنگ، محتوا و جهت گیری

آذر درخشان

در زیر متن کامل بحثی را که در اتاق پالتاکی اتحاد سوسیالیست ها در 16 نوامبر 2007، ارائه کردم ملاحظه می کنید. این جلسه تحت عنوان "تبادل نظر در مورد فعالیتهای ضد جنگ و شکل گیری کمیته ی ضد جنگ در ایران" با سخنان کن لوچ، ناصر زرافشان، احمد پوری و آذر درخشان برگزار شد.

پیش از هر چیز از فعالیت های روشنگرانه و مستقل از نیروهای حاکم بر ایران که در ارتباط با خطر جنگ در داخل کشور دامن زده شده است، باید قدردانی کرد. جنین ضد جنگ، بسیار ضروری است و برای سامان بخشیدن به صدای سوم در داخل کشور از اهمیت زیادی برخوردار است، صدایی که مخالف جدی هر دو طرف این تخصص باشد و در واقع بخواهد در برابر جنگ ارتجاعی ایستادگی کند و مردم را بر پایه ی منافع خود متشکل و علیه جمهوری اسلامی و نظم موجود مبارزه کند.

برای رسیدن و نزدیک شدن به این هدف بزرگ لازم است که درک های خویش را از برخی مفاهیم مبارزاتی، در فضایی دوستانه به چالش بکشیم، تا بتوانیم به شکل گرفتن یک اتحاد اصولی و پایدارتر در میان مردم یاری رسانیم و با تکیه به این همبستگی مبارزه کنیم. از این منظر میخواهم بر چند مسئله در ارتباط با مضمون مبارزه علیه جنگ تاکید کنم. جامعه ی ما، ناخواسته در حال ورود به گرهگاه بسیار پیچیده و پرتنش است. وقتی که انسان با چنین شرایطی که پر از بن بست ها و لایبرانت هاست روبرو می شود، باید دارای یک قطب نمای قوی نیز باشد. این قطب نما، مسیر کلی یا استراتژی سیاسی ما در این دوران است. بدون داشتن چنین قطب نمایی نمی توانیم در عرصه ی پیچیده ی سیاسی کنونی، مبارزه ی طبقاتی را پیش ببریم.

نتایج حاصل از این کشاکش، سرنوشت جامعه ی ما را برای مدت درازی رقم خواهد زد که شامل وضعیت نیروهای انقلابی چپ جامعه نیز هست. فرصت های بزرگی در مقابل ماست که امکان پرورش یک نسل جدید از عناصر انقلابی کمونیست را در درون جدال های سیاسی امروز فراهم کرده است، در عین حال خطر اینکه جنبش کمونیستی ایران به جای تولد و خیزشی دوباره، شکستی دوباره را در پیچ و خم های سیاسی تجربه کند. به همین جهت، بحث و تبادل نظر در مورد قطب نمای ورود ما به این دوره ی دشوار و پیچیده، مهم تر از هر بحث دیگری است. قطب نمایی که به شکوفایی فرصتهای انقلابی یاری رساند و قطب نمایی که به

پرهیز از خطرها، ریسک‌ها و خیانت‌ها خدمت‌کند و سرانجام یک قطب نمای سیاسی شفاف که هر گام و حرکت و کنش ما بر پایه‌ی آن تعیین شده و مورد سنجش قرار گیرد.

امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی دو نظام پوسیده را نمایندگی می‌کنند که نه مانع الجمع هستند و نه تضادی خصمانه دارند. (1) با این وجود در مقابل هم صف آرایی کرده و روابط سیاسی را پرتنش کرده‌اند. سیاست هر دو طرف این است که نیروهای مردمی و انقلابی را میان خود تجزیه کنند. سیاست ما چیست؟ **اینان به مردم می‌گویند به جز انتخاب میان این دو، چاره‌ای نیست. پرسیدنی است که آیا انتخاب دیگری پیش روی ما نیست؟** طبیعی است که با ارایه‌ی قطب سوم و تکیه به همه‌ی نیروهای انقلابی، ما می‌خواهیم این معادله را بر هم زنیم؛ یعنی با تمام قوا می‌خواهیم نگذاریم نیروهای مردمی وارد این بن بست هولناک سیاسی و ایدئولوژیک که از خود چنگ نیز دشتناک‌تر است، بشوند. این تنها راهی است که در این اوضاع پیچیده و حساس میتوان راهی دیگر به سوی جامعه‌ای آزاد که بر خاکستر این نظام پوسیده بنا خواهد شد گشود. **جوهر قطب سوم یا راهی دیگر، مبارزه با دو نظام پوسیده‌ی است که امروز در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده‌اند؛ دو نظامی که به لحاظ سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و فرهنگی از یک جنس‌اند و شایسته‌ی نابود شدن، دو نظام پوسیده‌ی است که در یک سو جمهوری اسلامی است و در سوی دیگر امپریالیسم آمریکا.** جهت‌گیری استراتژیک، همچون راه‌نما، مغز استخوان و شریان حیاتی قطب سوم است. بدیهی است که همه‌ی سیاست‌های تاکتیکی ما نیز از جوهر استراتژیک قطب سوم سرچشمه می‌گیرد. نمیتوان سخنانی بیان داشت و به کنش‌هایی پرداخت که جوهر استراتژیک و دیدگاه کلی را گل آلود و مبهم کند.

برای هر چه بهتر پیش بردن این استراتژی، نیاز به سیاست‌های تاکتیکی نیز هست. به طورمثال، تاکید مبارزه‌ی ما در ایران علیه جمهوری اسلامی است و به موازات آن باید اذهان عمومی را در مورد ماهیت آمریکا و نیروهای متحد آن افشا کرد و خود را برای مقابله با جنگ چنایتکارانه‌ی ضد بشری آن و یا دخالت‌های سیاسی آن آماده کنیم. جنبش‌های ضد جنگ در آمریکا و اروپا نیز باید با اعتراض‌های گسترده بر علیه امپریالیسم و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی آمریکا مبارزه کنند و در عین حال از مبارزات مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی داخل کشور بر علیه جمهوری اسلامی حمایت کنند.

بی‌شک، پافشاری بر سیاست مستقل قطب سوم، بسی دشوار است. برخی آن را با راه رفتن روی لبه‌ی تیغ مقایسه می‌کنند. وقتی انسان روی لبه‌ی تیغ حرکت می‌کند باید بیش از هر زمان هوشیار باشد تا بتواند تعادل خویش را حفظ کند و چشمانش بیش از هر زمان دیگر باز باشد و از همگان نیز بخواهد بدینگونه عمل کنند. پافشاری بر این سیاست آسان نیست چرا که امواج ارتجاعی را نیز با کارهای ساده نمی‌توان کنار زد. دلیل دشوار بودن قطب سوم مشخص است؛ زیرا دو قطب دیگر دارای قدرت مادی و قدرت سیاسی هستند و می‌توانند کارزارهای تبلیغاتی روانی، نظامی، امنیتی علیه نیروهای قطب سوم، راه اندازند و برای تجزیه کردن صدای ما فشار بیابورند (چنانکه مدت‌هاست این تبلیغات را آغاز کرده‌اند). از یک سو جریان‌هایی از "اپوزیسیون" تحت لوای "تاکتیک" استفاده از آمریکا برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی، تبدیل به مزدوران آمریکا شده‌اند و علیه نیروهای قطب سوم تبلیغ می‌کنند. بخش دیگری از "اپوزیسیون" تحت لوای دفاع از "استقلال" یا "هویت ملی" آگاهانه و یا ناآگاهانه تبدیل به لابی جمهوری اسلامی شده‌اند و علیه نیروهای قطب سوم جو سازی می‌کنند.

افزون بر این، یک دلیل دیگر دشوار بودن پافشاری بر قطب سوم، گرایش‌های خودبخودی در میان مردم است. مردم در شرایط سخت، به قدرت‌های بزرگ‌تر گرایش می‌یابند. این گرایش خودبخودی را نه تنها در میان مردم، بلکه در میان نیروها و شخصیت‌های سیاسی چپ نیز می‌توان دید که ناامیدانه سخن از کوچک بودن نیروی قطب سوم می‌کنند. به دلیل همین فشارهای پیچیده‌ی سیاسی، شاهد گرایش‌هایی در جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی هستیم که برخی، گرایش به ممانعت با جمهوری اسلامی دارند و برخی هم این توهم را دامن می‌زنند که گویا "دموکراسی" و "آزادی‌سندیکاها و آزادی زنان" ارمان‌هایی است که آمریکا به ایران وارد خواهد کرد. به هر روی، زمانی که تهدیدهای نظامی افزایش می‌یابد، تحریم‌های اقتصادی جان‌ها را به لب میرساند، به ویژه وقتی که بمب‌ها فرو بریزند، برخی از گرایش‌های خودبخودی، زیر بال دولت خودی یا قدرت خارجی جلوه خواهد کرد. بنابراین، قطب سوم باید شفاف بودن دیدگاه استراتژیک خود را بیش از پیش نمایان کند تا قادر باشد خلاف جریان‌های موجود حرکت کند، خلاف

جریان جمهوری اسلامی و آمریکا و همچنین خلاف جریان‌های انحرافی اپوزیسیون که به یکی از این دو قدرت متمایل می‌شوند.

نیروی قطب سوم هنوز بسیارکوچک و پراکنده است، اما این سیاست و جهت‌گیری تنها سیاست و تنها جهت‌گیری است که منطبق بر منافع مردم است و آینده‌ی آن را نمایندگی می‌کند که بستر رهایی بخش مردم خواهد بود. پافشاری مستمر بر سیاست درست، هم در حرف و هم در عمل، نیروهای قطب سوم را از حالت خمودگی و پراکندگی در آورده و صفوف آن را گسترش و متشکل خواهد کرد. در نتیجه از کوچک بودن در لحظه‌های حساس امروز نباید هراس داشت. اگر ما بر این سیاست باور داریم و برای تحقق آن از جان فشانی و فداکاری نهراسیم، به یقین میتوان آن را در میان مردم ایران و مردم مترقی جهان تبدیل به یک نیروی مادی کرد.

اشتباه تاکتیکی و استراتژیکی بزرگی است اگر تصور کنیم با کند کردن مواضع رادیکال قطب سوم، می‌توان صفوف آن را بزرگ کرد. نمی‌توان با خدشه دار کردن مرزهای میان دوست و دشمن، صفوف مردم را متحد کرد. کلید متحد کردن دوستان، همیشه و همیشه مشخص نمودن این پرسش است؛ دوستان و دشمنان مردم کیانند؟ رقیق کردن خط و سیاست به خاطر ایجاد اتحاد بزرگ، در عمل موجب ضعف و تفرقه در صفوف نیروهای انقلابی می‌شود.

برای ما، کیستی دشمن مشخص است؛ دو دولت و نظام سرمایه‌داری آنان؛ امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی ایران. همه‌ی نیروها و جریان‌های سیاسی که با این دو قطب، اتحاد موقت یا درازمدت دارند و به هر شکلی در برنامه‌ها و سیاست‌های آنان حضور دارند و با آنها همراهی می‌کنند، خارج از قطب سوم قرار دارند.

نیروهای قطب سوم در داخل و خارج کشور هر یک در جایگاه خویش می‌توانند نقش مهمی در این اوضاع داشته باشند. مفهوم قطب سوم، همان سیاست استراتژیک بر مبنای مبارزه‌ی مستمر با هر دو نظام آمریکا و جمهوری اسلامی است که بسیار مهم است. اگر فعالیتها و کنشها به چندین برابر برسد، اما سیاست کلی درست نباشد، داخل یا خارج کشور بودن مشکلی را حل نخواهد کرد. فعالیت‌ها و کنش‌های هر چند کوچک، اما مسورانه پیرامون دیدگاه قطب سوم، می‌تواند تخصصات توازن سیاسی در ایران و جهان را به نفع مردم ایران تغییر دهد. در خارج کشور، اگر عناصر انقلابی، در قالب اعتراض‌های پی در پی بتوانند دیدگاه قطب سوم را در جنبش جهانی ضد جنگ نهادینه کنند، قادر خواهند بود کیفیت جنبش ضد جنگ را تغییر داده و دستکم بخشی از آن را تبدیل به یک جنبش انقلابی کنند. در داخل کشور، چنانچه مردم ایران بر مبنای سیاست استراتژیک قطب سوم، با جمهوری اسلامی مبارزه کنند و به موازات آن با تجاوز آمریکا مقابله کنند، می‌توان به انسجام جنبشهای اجتماعی موجود امیدوار بود و رشد جنبش نوین کمونیستی و انقلابی، پارامتر بزرگی خواهد بود که تاثیر بسزایی بر آینده‌ی جامعه‌ی ایران و همچنین بر جنبش‌های بین‌المللی خواهد گذاشت.

در حالی که اگر جنبش چپ در داخل کشور، بر سیاست‌های انحرافی مانند اتحاد با این یا آن جناح جمهوری اسلامی یا حمایت از جنگ آمریکا برای به اصطلاح کسب "دموکراسی" و "حق ملی" و ... دریغ‌نشد، شاهد تاثیر منفی آن بر آینده‌ی جامعه‌ی ایران و همچنین جنبش‌های جهانی خواهیم بود. همانگونه که انقلاب سال 1357 ایران، بر روند جنبشهای مترقی جهان تاثیر منفی گذاشت. تحت تاثیر آنچه در ایران رخ داد، حتا جنبش‌های چپ خاورمیانه تبدیل به جنبش‌های آلوده به مذهب شدند. زنان سازمان‌های چپ فلسطینی روسری به سر شدند. در واقع بنیادگرایی مذهبی در شکل حزب اللهی یا در شکل سازمان مجاهدینی، دست بالا را در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی گرفت و دین به طور بی سابقه‌ای با سیاست مخلوط شد و توده‌های محروم و تحت ستم بیش از پیش به پرچم پوسیده‌ی دین اویزان شدند.

وجود قطب سوم، حتا کوچک در داخل کشور برای تقویت جنبش‌های اجتماعی و در خارج به ویژه در آمریکا بسیار مهم است. نبود چنین قطبی در عراق، از نقاط ضعف بسیار جدی جنبش ضد جنگ در جهان بود و از دلایل مهم افول و افت این جنبش شد. برای درک این مسئله، به جنبش ضد جنگ ویتنام در آمریکا بنگریم. در آن زمان وجود نیروهای انقلابی در ویتنام به مردم آمریکا الهام می‌بخشید. جنبش ضد جنگ ویتنام در آمریکا، هم خواهان شکست ارتش آمریکا در ویتنام بود و هم خواهان پیروزی نیروهای انقلابی در ویتنام. یعنی روی دو پا راه می‌رفت. شعار جنبش ضد جنگ ویتنام این بود:

هو هو هوشی مین، ویتنام حتما پیروز می‌شود. حال تصور کنید که در جنبش ضد جنگ عراق چه می‌توانستند بگویند؟ آیا می‌توانستند

همانطور که ویتنامی ها از هوشی مین الهام می گرفتند و این الهام بر شدت مبارزه و انگیزه ی آنها می افزود، در عراق از مقتدا صدر الهام می گرفتند ویا فردا در ایران از چه نیرویی الهام بگیرند؟! به همین جهت عناصر انقلابی ایران در تقویت نیروهای انقلابی و رادیکال، در درون جنبش ضد جنگ در آمریکا می توانند نقش مهمی ایفا کنند و این امر را به عنوان یکی از وظایف انترناسیونالیستی خود انجام دهند.

ما در مقطعی از تاریخ هستیم که هم در برابر انقلاب آینده ی ایران و هم در برابر مبارزات مردم جهان وظایفی داریم. کنش امروز ما در ایران، آینده را برای بسیاری از حرکت های اجتماعی رقم خواهد زد. این وظیفه ی هر انسان آگاه و مسنول است و به ما حکم می کند که آن را جدی بگیریم. دشمنان ما با اینکه دارای قدرت سیاسی و نظامی و امنیتی و تبلیغاتی اند، اما قادر به حل همه ی تضادهای درونی خویش نیستند. از طرفی این ضعف آنها را همگان نمی بینند. برخی با این یا آن قدرت ارتجاعی بودن شتاب دارند که به این نیروهای متزلزل نباید بهایی داد، زیرا فقط در سایه ی قدرت ها قادرند حرکت کنند. در حالیکه ما قدرت خویش را با استقلال از هر دو قطب جنگ افروز، صف آرایی می کنیم.

منسجم و متحد نگاه داشتن قطب سوم، اندکی دشوار است. علیرغم فشارهای گوناگون و رنگارنگ، اما این خط مستقل با تکیه بر مردم و منافع آنان، قدرت بسیاری دارد زیرا منطبق بر حقیقت است و فقط همین موضوع، آن را جذاب و الهام بخش میکند. به همین دلیل است که **برخی از نیروهای متحد با قطب یک و دو، قطب سوم های تقلبی راه انداخته اند** و با هدفی موهوم می خواهند به پراکندگی و منحرف کردن مبارزه ی اجتماعی و سیاسی در میان مردم، ادامه دهند و در نهایت پایه های نظام موجود در ایران را حفظ کنند و آمریکا را نیز از باتلاق خاورمیانه نجات دهند. از طیف کنجی و سازگارا تا مجاهدین خلق ایران، همه و همه کارگاه های جعل قطب سوم راه انداخته اند. **به همین جهت ضرورت اعلام برنامه ی قطب سوم به شکل بیانیته ی حقوق پایه ای مردم ایران، به شدت احساس می شود.**

میان اهداف و روش های مبارزه ی ما باید سازگاری باشد؛ "بگو با کی متحد می شوی تا بگویم هدف چیست؟" درست است که نیروهای چپ و انقلابی در جامعه ی ما ضعیف اند. برخی، این ضعف را می توانند بهانه کنند که چاره ای جز اتحاد با برخی جناح های بریده از حاکمیت و یا جریان های لیبرال ندارند. در حالی که اتفاقاً برای گذر از پروسه ی ضعف به قدرت، لازم است بیش از هر زمان بر هویت سیاسی و کمونیستی و انقلابی خودمان و بر بزرگترین نقطه قوت خویش تاکید کنیم تا بتوانیم چشم اندازی روشن و امید بخش به مردم بدهیم و آنان را یاری رسانیم. نقطه قوت ما دفاع از منافع مردم است و این را باید پایه و شالوده ی اتحادها و فعالیت های خویش بدانیم. تفاوت خود را با آلترناتیوهای دیگر برجسته کنیم، طوری که مردم تمایز ما با دیگران را دریابند. اینجاست که بررسی و بیان ماهیت سیاسی قطبی که می خواهیم ایجاد کنیم، ضرورت دارد. اگر قطبی که ما می خواهیم ایجاد کنیم نشانی از آینده ای که در پی تحقق آن هستیم را با خود نداشته باشد، به راحتی می تواند مورد استفاده ی این یا آن نیروی قدرتمندتری که در عرصه ی سیاسی است، واقع شود. اگر قطب سوم، می خواهد صدای مردم باشد باید خواسته های اساسی و پایه ای مردم را انعکاس دهد. باید بر مطالبات اساسی مردم انگشت گذارد. می دانیم که برای رسیدن به درک مشترک از منافع مردم، در سایه ی مبارزه و در جریان مبارزات اجتماعی است که حاصل می شود، عناصر انقلابی ناگزیراند تا برای تداوم مبارزه و پیشبرد اهداف خویش این مفاهیم را شفاف تر سازند. از این منظر باید بر چند جنبه ی اساسی تکیه کرد، جنبه هایی که مرزبندی ما را به خوبی با دو سوی این تخاصم ارتجاعی مشخص می کند.

ناگفته پیداست که قطب سوم برای فعالیت علنی در شرایط کنونی ایران به طور مستقیم نمی تواند شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را طرح کند. این مسئله بار مسنولیت فعالان خارج از کشور را بیشتر می کند. سخنانی را که آنها نمی توانند در شرایط سرکوب عریان در داخل کشور بیان دارند، ما موظفیم هرچه رساتر و روشن تر بیان کنیم و اینگونه بر محدودیت ها فائق آییم. ما نیز این انتظار را از فعالان داخل داریم که تحت هیچ شرایطی با گفتار، رفتار یا کنشی، مرز تمایز قطب سوم را مخدوش نکنند.

شروط پایه ای استقلال قطب سوم، شرکت نکردن در بازی های جناح های مختلف جمهوری اسلامی و کنار نیامدن با نهادهای امپریالیستی طرفدار جنگ طلب آمریکاست. تاکید بر ضرورت جدایی دین از سیاست و کوتاه شدن دست مذهب از زندگی مردم به عنوان یکی از ابتدایی ترین حقوق مردم، تاکید بر آزادی و برابری واقعی زن و مرد و لغو حجاب اجباری و

قوانین ضد زن، تاکید بر حقوق ملل تحت ستم و ترویج اتحاد انترناسیونالیستی داوطلبانه ملل ساکن در ایران، حمایت از مطالبات پایه ای کارگران و زحمتکشان ایران از شروط اساسی متمایز کردن قطب سوم از دو قطب دیگر است. قطب سوم باید علیه تحریم های اقتصادی و سیاست های لیبرالیسیون اقتصادی که از مختصات گلوبالیزاسیون است موضع بگیرد. قطب سوم باید علیه امپریالیسم آمریکا و جنگ آن در خاورمیانه موضع گرفته و از مبارزات توده های مردم آمریکا به ویژه سیاهان و مهاجران و کارگران و زنان علیه دولت آمریکا حمایت کند. بدون انگشت گذاشتن بر حقوق پایه ای انسانهای تحت ستم، قادر نخواهیم بود اتحاد گسترده و رادیکالی را علیه جنگ و هرگونه دخالت امپریالیستی و علیه جمهوری اسلامی دامن زنی. فراموش نکنیم که در جامعه ی ایران گسل های جدی موجود است که هر دو قطب ارتجاعی به اشکال مختلف از آنها برای دامن زدن به تفرقه میان مردم استفاده میکنند. خطر اینجاست! تنها راه بازدارندگی سیاست های حیلہ گرانه و منافع طلبی هر دو دشمن، تاکید بر وحدت انقلابی بین مردم و به رسمیت شناختن مطالبات آنان است. متحدان بین المللی جنبش های اجتماعی نیز به همان میزان اهمیت دارد. ما باید بتوانیم سیاستی را دنبال کنیم که نیروهای مترقی و انقلابی خاورمیانه و جهان را پیرامون سیاست مترقی ضد امپریالیسم و ضد دول ارتجاعی منطقه ی خاورمیانه، متحد کنیم. هر گونه تنگ نظری ناسیونالیستی از جانب ما، مانع از اتحاد واقعی با مردم جهان می شود. مردم خاورمیانه در برابر ارتجاع و امپریالیسم به اتحاد انترناسیونالیستی نیاز دارند، تا خاورمیانه ای آزاد و مستقل، روابط اجتماعی انسان ها را به سوسیالیسم رهنمون سازد.

خطر جنگ جدی است، اما آمریکا با روش های دیگر نیز برای به کرسی نشاندن اهداف شوم خویش استفاده می کند. در هر حالت، مخالفت ما با طرح ها و برنامه های تبهکارانه ی امپریالیسم آمریکا در واقع مخالفت با آینده ای است که می خواهد برای ما رقم بزند؛ مخالفت با رژیم سرسپرده ای است که می خواهد جایگزین شود، مخالفت با برنامه ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای آینده ی ایران طراحی کرده است. قطب سوم نمی تواند فقط به شعار "نه به جمهوری اسلامی، نه به جنگ و هرگونه دخالت امپریالیستی" اکتفا کند. در عین حال قطب سوم باید مدعی یک بدیل نوین باشد و در تدارک آن بکوشد. نیروهای انقلابی و کمونیست ها می توانند مبتکر ایجاد قطبی شوند که منافع بیشتر مردم را نمایندگی می کند. برای تحقق این امر نیاز به یک برنامه ی حداقل و طرحی از جامعه ی آینده است تا خود را به عنوان یک بدیل در پیشگاه مردم به ثبت برساند و تلاش کند که از سوی توده های مردم به رسمیت شناخته شود.

پا نویس:
1- قطب سوم به این معنا نیست که گویا دو سر این تخاصم به لحاظ ماهیت طبقاتی متفاوت اند، این دو قطب هر دو محصول نظام سرمایه داری جهانی هستند و هیچیک منافع مردم را چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت نمایندگی نمیکنند. اما تضادهایی هم با یکدیگر دارند که به حد خصمانه رسیده است و خارج از آرزوهای هر کس، این تضادها روابط سیاسی را رقم می زند. در نتیجه، برای اینکه مردم به عنوان ذخیره و ابزاری برای صف آرایی این دو قطب ارتجاعی نشوند، باید بدیل مستقل خود را که موضع سیاسی روشنی در برابر این صف آرایی است، ارائه دهند. نمی توان بدون توجه به این صف آرایی عینی که بر اوضاع کلی و روند سیاسی طبقاتی تاثیر گذاشته و آن را شکل می دهد، مبارزه ی طبقاتی خود را پیش ببریم. برای شنیدن مجموعه مباحث این جلسه میتوانید به سایت www.etehadesocialista.com مراجعه کنید.



دگر گونی خاورمیانه در مخفی گاه های چریکی کردستان

ترجمه بهروز عارفی

تنش در کردستان عراق بسیار تند است. خطر دخالت گسترده ترکیه علیه رزمندگان حزب کارگران ترکیه (پ کا کا) این منطقه را تهدید می کند. با یک کانون دیگر بی ثباتی در این منطقه پارچه پارچه مواجهیم. اما مردان و زنانی که در راه تحقق رویای دیرین نوزانی کردستان، برای مرگ آماده اند، کیستند؟

داربست خاکی رنگ با تورهای استتار، سایبانی چوبی را مخفی کرده است. مسلسل های کلاشینکوف را بی توجه اویزان کرده اند. در زیر این پناهگاه که معلوم است سرهم شده است، میزی قرار دارد. روی آن چای، سبزیجات، گوشت و میوه چیده اند. به افتخار ما نوعی مهمانی خوش آمد گویی ترتیب داده اند. پس از ده ساعت پیاده روی از اربیل، پایتخت منطقه تحت حاکمیت کردستان عراق به مخفی گاه رسیدیم. یک روز کامل، زیر گرمای داغ تابستانی راه پیمانی کردیم. مسیر ما برای رسیدن به این منطقه خشک و کوهستانی واقع در منتهی علیه شمالی عراق، در امتداد مرزهای ایران و ترکیه، کوره راه پایان نیافتنی ناهمواری بود. در طول راه، آن سوی رواندوز، سدهای بازرسی حکومت کرد عراق دیگر وجود ندارند. موقعی که به این ناحیه بینابینی به وسعت سیصدونجاه کیلومتر مربع نزدیک مرز ترکیه می رسیم، لباس ها متفاوتند. نیروهای مسلح حزب کارگران ترکیه (پ کا کا) این ناحیه را کنترل می کنند.

این عقب نشینی استراتژیکی پیشمرگه های آرمان کرد امر تازه ای نیست. از همان سال 1984، در حالی که جدانی طلبان پ کا کا مبارزه مسلحانه علیه دولت ترکیه را آغاز کردند، مبارزان را به این محل اعزام می کردند تا نیروی ذخیره داشته باشند. اردوگاه ها در کوهستان مستقر می شوند و رهبران حزب که بسیاری در پایگاه های فلسطینی در جنوب لبنان در کنار چریک های یاسر عرفات آموزش دیده اند، برای سازماندهی پایگاه های پشت جبهه به این منطقه می آیند. اما جنگ چریکی بویژه در آن سوی مرز در منطقه کرد نشین جنوب شرقی ترکیه رخ می دهد. در جریان سال های 1980-1990 تنها رزمندگانی که در معرض خطر بودند به عراق اعزام می شدند. زیرا که رسالت اصلی این ناحیه تعلیم نظامی و سیاسی کادرهایی است که باید پس از بازگشت به ترکیه، سلاح بردست از مبارزه استقلال طلبانه کردستان آناتولی دفاع کنند.

پس از مرگ تورگوت اوزال رئیس جمهوری ترکیه در سال 1993، داده ها تغییر کرد. اوزال موافق با قانونی شدن پ کا کا بود. امید به یافتن راه حلی از طریق مذاکره با دولت آنکارا فرو می ریزد. یک سال بعد، مصونیت پارلمانی نمایندگانی را لغو کردند که نام شان در روی فهرست نامزدان اولین حزب طرفدار کردها، حزب کار مردم (HEP) قرار داشت. در فوریه 1999، دبیرکل حزب کارگران ترکیه، عبدالله اوچالان دستگیر و در جزیره ایمرالی (ترکیه) زندانی شد. (1) از همان نخستین ماه های زندان، او برای پایان دادن به مبارزه مسلحانه فراخوان داد. هدف این فراخوان، تقدم «تغییر شکل دموکراتیک» ترکیه از راه مذاکره بر سر حل «مسئله کرد» با مقامات آنکارا بود.

از رزمندگان حزب کارگران ترکیه (پ کا کا) دعوت شد تا با اسلحه خود به کوهستان های عراق بروند. در سال 2002، حزب با تغییر نام به کنگره برای آزادی و دموکراسی در کردستان (کادک) تبدیل شد. استناد به مارکسیسم-لنینیسم، برداشتی که آمیزه ای از مبارزه طبقاتی و ناسیونالیسم بود، کنار گذاشته شد. (2) نشانه این تحول «قانون طلبانه، ایجاد حزب طرفدار کرد موسوم به «ترکیه دموکراتیک» (DTP) است که در سال 2005 تاسیس شد. این حزب که از ائتلاف صفت «تروریستی» به حزب کارگران کردستان خودداری می کند، در انتخابات ژوئیه 2007 بیست کرسی در مجلس آنکارا بدست آورد. از سوی دیگر، قریب به سه هزار و پانصد پیشمرگه حزب کارگران کردستان پ کا کا بصورت ذخیره در پشت جبهه شمالی در عراق بسر می برند. در هزار رزمنده به مبارزه مخفی در ترکیه ادامه می دهند.

از ماه فوریه، ترک ها هزاران سرباز را در مرز مستقر کرده اند. در اوت 2007، از میان ده ها جنگجویی که در کوه های زاگرس از ما استقبال کردند، یک نفر جلوه بیشتری داشت. او پنجاه ساله

بوده، چهره ای استخوانی، موهای خرمایی روشن و ظاهر جنگجوی یک مبارز قدیمی را دارد، اما از معرفی خویش خودداری کرد. سوال های او پشت سر هم می بارند. «در مورد الجزایر چگونه فکر می کنید؟ در مورد استقلال طلبان کرس چطور؟ نظرتان در مورد گوارا چیست؟». او اعتراف می کند که 25 سال در زندان های ترکیه گذرانده است. میگوید که در آنجا بسیار مطالعه کرده است. او که همراه مبارزان دیگری در آغاز سال های 2000 آزاد شده، فوراً به مخفی گاه پیوسته است. ما از بالزاک، لنین... و البته از اوچالان رئیس «منحصر به فرد» کردها صحبت کردیم. ناگهان مخاطب ما بلند شد. اتومبیلی به ما نزدیک شد. پنج مرد مسلح از آن پیاده شدند. یکی از سرنشینان مسن تر است. این فرد، مراد کاراییلان رئیس کنگره خلق کرد (KCK)، یعنی نهاد رهبری جمعی حزب است. حضور او در این محل خطرناک است. همه به این امر آگاهند. اما بخاطر بیماران های متوالی ایرانیان (3) مسولان بالای حزب مجبورند مرتباً محل اقامت خود را تغییر دهند. باطری تلفن ها و کامپیوترهای ما را بطور موقت می گیرند. مصاحبه در اطاقی که بدین منظور آماده شده صورت می گیرد. در کف اطاق، قالیچه ای انداخته و پنجره ها را گرفته اند. بر دیوارها تصاویر جان باختگان حزب و البته اوچالان نصب شده است. هنگامی که آقای کاراییلان خود را برای پاسخ به سوالات ما آماده می کرد، بزوان (که نامش را قبلاً به ما نگفته بود) کارشناس ادبیات فرانسه و مارکسیسم، وارد شد، وی معاون KCK است. همان شخصی که دقیقاً پیش تلاش می کرد خود را یک مبارز ساده حزب معرفی کند.

رئیس KCK آشکارا نمی داند که ابرهای ضخیمی منطقه تحت کنترل افراش را پوشانده است. آنکارا و بغداد قراردادی برای ریشه کن کردن نیروهای «تروریست» پ کا کا بسته اند (4). مقامات ترکیه به گفتارهای جنگجویانه شان شدت بخشیده اند؛ مجلس ترکیه در آنکارا ارتش را مجاز ساخت تا مداخله خود را به درون خاک عراق بکشاند. اما، در این ماه اوت، ورق ها قیلاً رو شده است. آقای کاراییلان توضیح داد که «از فوریه، ترک ها هزاران سرباز را در مرز مستقر کرده اند. و زورنمایی انتخاباتی ترکیه (ژوئیه 2007) ارتش را به سوی وعده های ملی گرایانه سوق داد. ما از بده بستان های میان ترکیه و بغداد و واشینگتن مطلع شدیم. صاف و ساده امیدوارم که AKP (حزب عدالت و توسعه حاکم در ترکیه) و نخست وزیر اردوگان، دستی را که نمایندگان جدید ما به سوی آنان دراز می کند، ببندید تا بتوان راه حلی دموکراتیک و از طریق مذاکره برای مسئله کرد یافت.»

موضوع این مذاکرات چیست؟ آیا پ کا کا هنوز بر مطالبات قدیمی اش که خواهان دولتی واحد برای تمام اهالی کرد ترکیه، عراق، ایران و سوریه بود، اصرار دارد؟ رهبر حزب پاسخ می دهد «این هدفی است که همواره در برنامه ما قید شده است، ولی هدفی دور و دراز است. در واقع ترک ها خوب بر آن واقفند، ما آماده ایم بر سر خودمختاری منطقه ای از نوع کاتالون [جنوب اسپانیا] در چارچوب مرزهای ترکیه مذاکره کنیم. این دست مصالحه ای است که دراز شده است.»

کردستان عراق که پناهگاه رزمندگان پ کا کا در آن قرار دارد، توسط حزب دموکراتیک PDK و اتحادیه میهن پرستان کردستان UPK، دو تشکیلی که در سال 2002 هم پیمان شده اند، اداره می شود. این منطقه دارای خودمختاری بزرگی در عراق است و هر دو حزب با آمریکا متحدند. کاراییلان همه این پارامترهای وضعیت جدید منطقه را می شناسند. در راس آن ها انتخاب سیاسی «برادران» کرد عراقی قرار دارد. «حکومت اربیل، پیش از این نیز در دو جنگ «ساندویچ» علیه ما با ترک ها در سال های 1990 شرکت کرده است. امیدوارم که این حکومت دوباره آن اشتباه را مرتکب نشود. اما گذشته به ما آموخته است که تنها بر نیروی خود تکیه کنیم. مسئله این است که مشکل کردها در مرکز روند استقرار دموکراسی در منطقه قرار دارد. در عراق، آمریکایی ها با پشتیبانی از اراده کرد ها برای کسب خود مختاری از همان سال 1991، انتخاب درستی کرده اند. اگر آنان بخوانند فراتر از آن بروند، از جمله از طریق دموکراتیزه کردن جامعه ترکیه، مجبورند که فراتر از عراق را ببینند.» با خیره شدن در چشمان رهبر KCK می توانم تردید را بخوانم. ولی واقعیت این است که شاید، کسی به پ کا کا نیازی نداشته باشد...

به مدت چند روز، ما از «پاسگاه های» پیشمرگه ها در کوهستان بازدید کردیم. در این مدت از یک اردوگاه زنان جوان عضو YJA-Star (بخش زنان ارتش آزادی بخش) که چهل در صد نیروهای رزمنده را در بر می گیرد، نیز دیدن کردیم. این پایگاه که در ارتفاعات بالاتر از دو

ادعائنامه ما علیه سرمایه داری

**** سرمایه داری جهانی با جوش دادن صنعت و تجارت و مالیه به یکدیگر و در دست گرفتن انحصار همه آنها در جهان، بازار بین المللی را بصورتی در آورده است که هر بازار ملی سرمایه داری بدون پیوند با آن محکوم به خفگی است و در پیوند با آن هم، تابع منافع انحصارات و وابسته به نوسانات این بازار است. انحصارات بزرگ مالی با قبضه مالیه جهان در دست خود، حرکت سرمایه را در دنیا، اداره میکنند و برحسب منافع انحصارات و شرکتهای چند ملیتی، تصمیم میگیرند کدام کشور، در چه زمینه ای پیشرفت کند، یا عقب بماند؛ چه میزان سرمایه و چه سهمی از دانش و تکنولوژی در اختیارش گذاشته شود یا نشود؛ سیاست های مالی، صنعتی و عمرانی اش چگونه باشد یا نباشد.**

**** سرمایه نه بدنیال نیازهای انسان، بلکه همیشه بدنیال سود میدود و فقط وقتی به فکر نیازمندیهای انسان میافتد که رفع این نیازها به افزایش سرمایه خدمت کند.**

**** غیرعزم برنامه ریزی، اما، هرج و مرج و ناموزنی در کل اقتصاد جهانی در اشکال جدید، باز تولید شده و گسترش یافته است.**

**** سرمایه انگلی، از این شاخه تولید به آن شاخه تولید فرار نمی کند، بلکه اساساً از تولید فرار میکند و به نزول خوری، ربا خوری، بورس بازی و دلالی روی میآورد و به سودهای افسانه ای دست می یابد، بی آنکه ارزشی ایجاد کند. امروزه جهان به قمارخانه انحصارات مالی، و تمام بشریت به بدهکاران آنان تبدیل شده است.**

**** وامهای انحصارات مالی به کشورهای عقب مانده (که با ظاهر غلط انداز کمک به پیشرفت آنها صورت میگیرد) یکی از مهمترین وسائل غارت این کشورها هستند. این وامها، که محل خرج آنها، تابع سیاست های خود انحصارات است، بیشتر صرف خرید تسلیحات از خود امپریالیست ها، صرف نگهداری و تقویت دستگاههای نظامی، پلیسی، امنیتی و اداری رژیم های سرکوبگر و مرتجع، و صرف ریخت و پاش ها و پرور شدن سرمایه داران انگل همین کشورها میشوند.**

**** کشورهای مقروض مجبور میشوند که سرمایه گذاری تولیدی و عمرانی و بودجه های آموزشی و بهداشت و تغذیه را پانین بیاورند و به معادن و جنگل ها و ثروت طبیعی شان چوب حراج بزنند تا بلکه بتوانند فقط بخشی از بهره کمرشکن این وامهای خانه خراب کن را بپردازند. بی آنکه هنوز از بازپرداخت ذره ای از قسط اصل وامها، سخنی در میان باشد.**

**** گسترش سرمایه داری در کشورهای عقب مانده که به زور امپریالیسم و در زیر سرنیزه دولت های این کشورها صوت گرفته است، هزاران میلیون تولید کننده کوچک شهری و روستائی را از تولید سنتی کنده است، بی آنکه رشد انگلی سرمایه در این کشورها برای اکثریت عظیم آنان کاری ایجاد کند.**

**** سرمایه داری صدها میلیون دهقان را در جهان به امید یافتن کاری و لقمه نانی آواره ساخته و آنان را مثل زیاله در گودهای بیرون شهرها تلنبار کرده است. سرمایه داری نه فقط نیروی کارازان این کشورها را با شدت هر چه تمام استثمار میکند، بلکه اقیانوسی از جمعیت را هم که حتی استثمارشان را سود آور نمی بیند، به محرومیت دائمی از کار، از نان بخور و نمیر، از سرپناه، از حداقل آموزش و بهداشت و درمان، و به دست و پا زدن نومیدانه در جهنم هولناک فقر، بیماری، گرسنگی، فحشاء، اعتیاد و سرانجام به مرگ زودرس محکوم میکند.**

**** برگرفته از برنامه سازمان راه کارگر**

هزار متر قرار دارد، در میان درختان و صخره ها مخفی شده و در مجاورت قله ای واقع در مرز ترکیه قرار گرفته است.

این زنان رزمجو جوان بوده و عمدتاً از ترکیه می آیند ولی در میان آنان دخترانی نیز دیده می شوند که در سوریه، ایران یا عراق پندیا آمده اند. آسکه که 21 سال دارد، در دهکده ای واقع در جنوب ازبیر متولد شده و از 14 سالگی به مبارزات پیوسته است. او میگوید «پدر و مادر من کاملاً در حزب درگیر بودند. من از همان سال های دبیرستان، راه آنان را دنبال کردم. من با این اعتقاد مبارزه می کنم که آزادی خلق کرد، همچنین از مبارزه علیه روابط فئودالی تحمیلی بر زنان می گذرد.» همه رزمندگان این ناحیه برای تامین مواد غذایی خود سبزی می کارند. در دو قدمی آنان چشمه ای جاری است. خدمات لجستیکی یک بار در هفته برنج، گوشت، سیگار، قوه و دیگر مایحتاج را در اختیار آنها می گذارد. این بخش که سازماندهی اش «مخفی» است، علاوه بر مواد یادشده، روزنامه و بیانات اوجالان را نیز که از طریق وکیل وی تدوین می شود، توزیع می کند. وکیل اوجالان از نادر افرادی است که اجازه دیدار با وی در جزیره محل زندانی او را دارد. گروه برای اطلاع از اخبار جدید، رادیویی در اختیار دارد که از جمله از طریق برنامه های بی بی سی امکان می یابد تا با جهان خارج ارتباط داشته باشد. رزمندگان مرتباً در مورد «موضوعات سیاسی و اجتماعی» با دستور روز از قبل تعیین شده، به بحث می پردازند. مسئول این بخش که 35 سال دارد و سالمندترین فرد اردوگاه است به ما گفت «این روشی برای ادامه آموزش مستقیم و متقابل ماست.»

در کنار او، حورین که از آلپ [سوریه] برای شرکت در مبارزه چریکی آمده است، به ما گفت «در سوریه نیز فشار بر مردم کرد بسیار شدید است. هنگامی که بخش محلی پ کا کا به من پیشنهاد کرد که برای آموزش به این اردوگاه بیایم، فوراً پذیرفتم.» او امیدوار است که برای «مبارزه سیاسی» به سوریه برگردد. از او می پرسیم: اما اگر پ کا کا موفق شود تا بر سر یک خودمختاری در ترکیه مذاکره کند چطور؟ «این امر خوبی خواهد بود. نظیر عراق. ولی مبارزه تا حصول به کردستان بزرگ، همان طوری که متفقین در سال 1920 وعده اش را دادند، ادامه خواهد یافت.» (5)

به اردوگاه نخستین برگشتیم. شبی را در آن محل گذرانیدیم. در پای صخره ها که قامت عظیم شان از پشت چادرها مشخص است، مبارزان ناباورانه به تلویزیونی می نگرند که وجودش در آن نقطه حیرت انگیز است. در چند متری، صفحه سفید یک آنتن ماهواره را می بینم و معما حل می شود. فیلم «مسافران 2» [یک فیلم کمدی فرانسوی] به زبان ترکی پخش می شود. چهره چریک ها در نور متغیر تصاویر تلویزیونی نمایان می شوند. تصاویر دانما در اثر «سکسکه های» پخش تلویزیونی قطع می گردند. نزدیک میز ناهار خوری، پرتله سیاه و سفیدی قرار دارد که چهره جاودانی شده یک بنیان گذار پ کا کا بر آن نقش بسته است.

«اگر ارتکار جنگ عریان را برگزیند، تمام خلق با ما برخورد خواست» ساعت پنج صبح است. گروه در مقابل سردسته شان صف بسته اند. باید ده نفر برای جمع آوری چوب بروند. آنان مجبورند بمدت یک ساعت از کوهی با شیب بسیار تند بالا روند. وسایل لازم برای تامین مواد اولیه ضروری برای آماده ساختن چای سنتی تهیه می شود. پس از صرف صبحانه، رهبر گروه به ما می پیوندد. پسر سی ساله ای است که با چهره ای درهم و خشن ساق پایش راهنگام راه رفتن می کشد. او می گوید «در یک درگیری با ارتش ترکیه زخمی شده» است. او در دیار بکر، پایتخت تاریخی «کردستان شمالی» بدنیا آمده است و نامش احمد است. او در 14 سالگی به پ کا کا پیوسته است: «در منطقه ما، سرکوب ترکیه بسیار خشن بود. هزاران دهکده را نابود ساختند و صد ها هزار نفر را با زور مجبور به کوچ کردند. این حوادث در سال های 1990 اتفاق افتاد. من دو سال است که در این پایگاه بسر می برم. این انتخابی است که شخصیتی ورزیده و از خودگذشتگی فراوان می طلبد. راکت های ترکیه، موشک های ایران ... هر روز با مرگ دست و پنجه نرم می کنیم. ولی اگر ما برای خلق کرد مبارزه نکنیم، چه کسی خواهد کرد؟» در ماه های سپتامبر- اکتبر شرایط کردستان پر تنش است. در چندین درگیری، ارتش ترکیه با رزمندگان پ کا کا رودرو شد. من دوباره به سخن کاراییلان می اندیشم:

«سال هاست که ما حمله به ترکیه را متوقف کرده ایم و چریک های ما در محل، فقط به تحریکات سربازان ترکیه پاسخ می دهند. اما اگر فردا ترکیه جنگ عریان را انتخاب کند، ما می دانیم چگونه واکنش نشان دهیم. و همه خلق کرد در کنار ما برخورد خواست.»

لوموند دیپلماتیک، نوامبر 2007.

پانوشته ها را می توانید در سایت راه کارگر ملاحظه نمائید.